دولت اسلامی افغانستان

وزارت تعلیم و تربیه



مرکز تعلیمی افغانستان

مدیریت نصاب

فقه (میراث)

برای صنف نهم

مؤلف : مولوی دوست محمد «فیضی»


لا اله الا الله محمد رسول الله

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحیم

رَبِّ زِدْنِی عِلْمًا

قَالَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ

فرموده است حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم)

رَضِیتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّ

راضی هستم که الله پروردگار ما است.

بِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَّ

اسلام دین ما است.

بِمُحَمَّدٍ نَّبِیًّا وَّرَسُوْلًا

محمد (صلی الله علیه وسلم) نبی و رسول ما است.

فهرست مطالب

شماره	عنوان	صفحه

شماره	عنوان	صفحه
۱۳	حجب	٤٠
١٤	مخارج سهام	٤٤
۱۵	عَول	٤٩
١٦	تماثل، تداخل، توافق و تباین در بین اعداد	۵٦
۱۷	طریقه شناخت نسبت بین اعداد	۵۸
۱۸	تصحیح	٦١
۱۹	طریقه تقسیم متروکه بین ورثه	٧٦
۲۰	تخارج	۸۰
۲۱	رد	۸۳
۲۲	مناسخه	٩٤

سال طبع حمل ۱۳۶۹ تعداد طبع (۱۰۰۰۰)
مدیریت نصاب مرکز تعلیمی

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه :

الحمد لله رب العلمین حمد الشاکرین والصلوة والسلام علی خیر البریة محمد وآله واصحابه الطیبین الطاهرین اجمعین .

اما بعد :

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم تَعَلَّموا الفرائضَ وعلِّموها النَّاسَ فانَّها نصفُ العلم .

ترجمه : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است : بیاموزید فرائض ''علم میراث'' را وهم یاد بدهید آنرا بمردم زیراکه فرائض نصف علم است .

نصف علم از جهتی گفته شده که انسان دارای دو حالت است :

الف : زندگانی دنیای فانی که بدون علم فرائض دیگر تمام علوم بآن تعلق دارد .

ب : حالت بعد از مرگ که تنها علم میراث بآن تعلق دارد.

ازین جهت است که علم فرائض « علم میراث » نصف علم خوانده شده است .

تعریف علم میراث

علم میراث عبارت از قواعد و اصولی است. که بواسطهٔ آن از متروکهٔ میت حقوق هر وارث جدا شناخته بشود .

موضوع علم میراث : موضوع علم میراث متروکهٔ میت است

غرض علم میراث : شناختن حقوق مستحقین است از متروکهٔ میت ، تا هر مستحق بحق خود رسیده یکی بر دیگری ظلم ننمایند .

حقوق متعلق بمتروکهٔ میت

قبلاً تذکر داده شد که موضوع علم میراث متروکهٔ میت است.

نزد علماء احناف حقوق مرتب بمتروکهٔ میت چهار اند :

۱ تکفین و تجهیز میت :

تکفین عبارت از کفن دادن است و تجهیز عام است

زیرا که تجهیز عبارت است از آنچه برای دفن مرده

ضروری باشد مانند کفن ، آماده ساختن قبر وغیره .

علماء گفته اند که در بارهٔ تکفین و تجهیز باید از اعتدال و میانه

روی کار گرفته شود، یعنی در کیفیت و یا کمیت آن افراط

و یا تفریط صورت نگیرد .

۲ ادای قرضیکه بالای مرده ثابت باشد :

آنچه از متروکهٔ میت بعد از تکفین و تجهیز باقی بماند در قرض داری میت داده شود یعنی حقی که در مرتبهٔ دوم به متروکهٔ میت تعلق میگیرد قرض است . ولی مطلب از آن قرضیست که بعین متروکه میت متعلق نباشد ، چه قرضی که بعین متروکه و یا به برخی از آن متعلق باشد مانند پول رهن که به عین مرهونه متعلق است بر تکفین و تجهیز مقدم میباشد .

۳ وصیت : حقی که در مرتبهٔ سوم به متروکه میت تعلق می گیرد وصیت وی است . وصیت میت بعد از اداء قرض وی از $\frac{۱}{۳}$ باقی ماندهٔ متروکه اجرا میشود ولوکه به تمام متروکهٔ خود وصیت نیز کرده باشد .

٤ حقوق ورثه : مال باقیمانده بعد از اجراء وصیت طبق

هدایت کتاب الله (ج)، احادیث نبوی (ص) و اجماع امت محمدی بر ورثهٔ میت تقسیم میشود .

مستحقین متروکه :

وقتیکه شخصی فوت نماید مال متروکهٔ او بورثهٔ وی به ترتیب ذیل داده میشود :

۱ - اصحاب الفرائض : اصحاب فرائض عبارت از اشخاصی اند که حصص سهام معینی از متروکهٔ میت به نصوص و دلائل قطعی برای شان تعین و ثابت گردیده باشد .

۲ - عصبهٔ نسبی : عصبهٔ نسبی باقی ماندهٔ متروکهٔ میت را بعد از سهام ذوی الفروض میگیرند

۳ - عصبهٔ سببی : عصبهٔ سببی درصورت نبودن عصبه نسبی در میراث قایمقام ایشان می گردند . عصبهٔ سببی عبارت است از مولای عتاقت (آزادکننده) و اگر آزاد کننده شخصاً نباشد برخی از عصبهٔ نسبی آزادکننده قایمقام وی میگردند .

۴ - رد بر اصحاب فرائض : درصورتیکه میت عصبهٔ نسبی و سببی نداشته و مال بعد از سهام ذوی الفروض باقی بماند مال باقی مانده راپس بر اصحاب فرائض نسبی به تناسب سهام شان تقسیم میشود نه به تناسب رؤس شان .

۵ - ذوی الأرحام : درصورت عدم موجودیت ورثه فوق الذکر مال میت به ذوی الأرحام وی داده میشود .

۶ - درصورتیکه ذوی الارحام نیز موجود نباشند متروکه میت به مولای موالات وی داده میشود . مولای موالات شخص اجنبی است که میت در حال حیات خود بوی گفته باشد « بعد از مرگ من میراث من از شما باشد » .

۷ - مقرله بالنسب علی الغیر : مقرله بالنسب علی الغیر عبارت است از شخصیکه برایش اقرار به نسب از غیر شده باشد یعنی برایش گفته باشد که تو برادر من هستی ، که این اقرار به برادری در حقیقت

اقرار به این است که شخص مذکور پسر پدرش میباشد ، پس چنین شخص وقتی مستحق متروکه میت بعد از اشخاص فوق الذکر می گردد که مقر قبل از آنکه نسب آنشخص برای غیر (پدروی) ثابت گردد فوت نماید .

۸ - موصی له به تمام مال : درصورت عدم موجودیت اشخاص فوق الذکر متروکهٔ میت برای کسی داده میشود که به تمام مال برایش وصیت کرده باشد .

۹ - بیت المال : درصورتیکه هیچ کدام از ورثه که قبلاً ذکر گردیده موجود نباشد متروکه میت به بیت المال تسلیم داده میشود ، زیرا بیت المال وارث حکمی میت دانسته میشود که درصورت نبودن وارث حقیقی مستحق میراث میگردد .

تمرین

۱ تعریف علم میراث را واضح بیان دارید .

۲ موضوع علم میراث را واضح تحریر دارید .

۳ حقوقی که بمتروکهٔ میت تعلق می گیرد چند وکدام اند ؟

۴ حقی راکه بر تکفین وتجهیز میت مقدم است واضح سازید .

۵ درصورتیکه مرده به تمام مال خود وصیت کرده باشد چه حکم دارد ؟

۶ تکفین وتجهیز عبارت از چه و برکدام حق مقدم است ؟ واضح بیان دارید .

موانع ارث

موانع ارث چهار اند:

۱ غلامی : غلام از متروکه میت طور وراثت هیچ چیز را بصورت استحقاق گرفته نمیتواند ، خواه غلامی آن تام باشد و یا ناقص زیرا که غلام از یک طرف هیچ چیز را مالک شده نمیتواند و از طرف دیگر هر چیزیکه به تصرف غلام درآید در ملکیت بادار وی داخل میشود .

۲ قتل : قتلیکه قصاص و یا کفاره بر آن مرتب شود . مانع میراث می گردد .

۳ اختلاف دین : مسلمان از کافر و کافر از مسلمان میراث

برده نمیتوانند گرچه در نسب با هم قریب نیز باشند.

٤ اختلاف دار: اختلاف دار مانع میراث است، خواه اختلاف حقیقی باشد، مانند اختلاف دار حربی و ذمی که حربی در دار حرب و ذمی در دار اسلام سکونت داشته باشند ولو که حربی و ذمی قرابت نسبی هم داشته باشند، و یا اختلاف دار حکمی باشد مانند اختلاف دار دو برادر که یکی از آنها در یک دار حرب و دیگری در دار حرب دیگر سکونت داشته باشند ولی هر دوی آنها طور مستأمن در دار دیگری جمع شوند. درینصورت هر گاه یکی از آنها فوت نماید دیگرش از وی میراث برده نمیتواند زیرا گرچه در ظاهر هر دوی آنها در یک دار موجود هستند ولی در حقیقت دار سکونت هر یک از هم جدا است.

اختلاف دار بین دو دولت وقتی مستحق میشود که سلطان ولشکر هر یکی جدا و روابط بین شان قطع و قتل یک دیگر را

جائز بدانند .

دولت های اسلامی ولو که در ظاهر یکی از دیگری جدا اند ولی باز هم در حقیقت تمام دول اسلامی مثل یک دولت اند زیرا که هیچ یکی از مسلمانها قتل مسلمان دیگری را بدون موجب شرعی جائز نمیداند و نه مصئونیت و عصمت بین مسلمانها ازبین میرود، ازین سبب تمام دولتهای اسلامی شرعاً یک دولت شمرده میشوند

تمرین

۱ موانع میراث چند است ؟ فقط نام‌های آنرا تحریر دارید .

۲ غلامی چرا مانع میراث میگردد ؟

۳ هرگاه دار دو نفر اقارب با هم مخالف باشد میتواند یکی از دیگری میراث ببرد ؟

٤ اختلاف دار حکمی را ضمن مثال تحریر دارید .

۵ آیا دولت‌های اسلامی همه حیثیت یک دولت را دارند و یا خیر ؟ با دلیل تحریر دارید .

ذوي الفروض وسهام آنها

سهام تعین شده برای اصحاب فروض در شریعت شش اند :

١ ـ نصف ($\frac{1}{2}$) .

٢ ـ ربع ($\frac{1}{4}$) .

٣ ـ ثمن ($\frac{1}{8}$) .

٤ ـ ثلثان ($\frac{2}{3}$) .

٥ ـ ثلث ($\frac{1}{3}$) .

٦ ـ سدس ($\frac{1}{6}$) .

نصف ، ربع و ثمن بنام نوع اول و ثلثان ، ثلث و سدس بنام نوع دوم یاد میشوند . در نوع اول نصف دوچند ربع و ربع دوچند ثمن است و اگر نسبت بین شان برعکس شود ثمن نصف

ربع و ربع نصف نصف میباشد ، همچنان در نوع دوم ثلثان دوچند ثلث و ثلث دوچند سدس است و برعکس سدس نصف ثلث و ثلث نصف ثلثان است .

مستحقین حصص تعین شده دوازده (۱۲) نفر هستند که چهار نفر مذکر و متباقی هشت نفر مؤنث میباشند .

در مسائل میراث هریک از جمله ذوی الفروض احوال مختلفه دارد و برای هریک از احوال مختلف سهم جداگانه تعین شده است لذا ضروری است که احوال هر فرد از اصحاب فرائض شناخته شود .

الف : احوال ذوی الفروض مذکر :

۱ - أب (پدر) که دارای ۳ حالت است .

الف : اگر پسر میت و یا پسر پسر میت اگرچه پایان باشد موجود باشد برای پدر سدس ($\frac{1}{6}$) داده میشود

ب : اگر دختر و یا دختر پسر میت موجود باشد برای پدر سدس ($\frac{1}{6}$) و عصوبت هر دو داده میشود .

ج : اگر از میت هیچ اولاد باقی نمانده باشد درین حالت پدر عصبهٔ محض بوده از جملهٔ ذوی الفروض محسوب نمیگردد

(۲) جد صحیح (پدر کلان صحیح)[1] : جد صحیح باستثناء چهار حالت ذیل در تمام حالات مانند پدر است :

الف : أم الأب (مادر پدر) در صورت وجود پدر مستحق میراث نمی باشد، اما اگر بعوض پدر جد (پدر کلان) باشد ام الاب مستحق میراث میشود، برای وضاحت گفته میشود : اگر کسی فوت کند و از او یک پدر و ام الاب (مادر پدر) بماند تمام مال برای پدر بوده ، مادر پدر مستحق میراث نمیشود بلکه بواسطه پدر از میراث محروم میشود . اما اگر بعوض پدر جد باشد مادر پدر بواسطه

---

(۱) جد صحیح آن جد را گویند که در نسبت وی به میت أم نیاید . اگر در نسبت جد به میت أم بیاید اینچنین جد را بنام جد فاسد یاد میکنند . جد فاسد از جمله اقارب ذوی الفروض نبوده بلکه از جمله اقارب ذوی الأرحام میباشد .

جد از میراث محروم نشده بلکه $\frac{1}{3}$ متروکه برای مادر پدر و $\frac{2}{3}$ باقی مانده برای جد میرسد .

ب : اگر مادر میت یا پدر و یکی از زوجین میت باقی بمانند برای مادر ثلث باقی مانده بعد از ادای سهم یکی از زوجین میرسد ، اما اگر عوض پدر جد باشد حق مادر ثلث تمام متروکه میباشد .

ج : برادران و خواهران میت با موجودیت پدر میت باتفاق علماء از میراث محروم اند ، اما اگر عوض پدر میت جد میت باشد برادران و خواهران او نزد امام ابوحنیفه رح حق وراثت را ندارند ولی نزد صاحبین (امام محمد و امام یوسف رح) برادران و خواهران با جد میت حق وراثت را دارند .

د : پدر معتق (آزادکننده) با پسر معتق به نزد امام یوسف رح مستحق سدس $\frac{1}{6}$ ولاء میباشد . اما اگر عوض پدر معتق جد معتق باشد تمام ولاء را پسر معتق مستحق گردیده به جد معتق هیچ چیزی

داده نمیشود .

اگر پدر و جد هر دو موجود باشند مستحق تمام مال پدر میت است

وجد ساقط میشود :

(۳) برادر اخیافی :

چون برادر اخیافی وخواهر اخیافی در سهم وتقسیم میراث یک

برابر اند، لذا احوال شان یک جای ذکر میشود، گرچه هر کدام شان

صنف جداگانه میباشد . برادر وخواهر اخیافی سه حالت دارند:

الف : اگر یکی باشد سهم آن $\frac{1}{6}$ سدس میشود .

ب : اگر دو یا اضافه از آن باشند سهم شان ثلث

$\frac{1}{3}$ میباشد . مذکر و مؤنث، خواهران و برادران اخیافی در استحقاق

وتقسیم میراث یک برابر اند .

ج : برادر وخواهر اخیافی در صورت موجودیت ولد و ولد ولد

میت ساقط میشوند .

(٤) زوج : زوج دارای دو حالت است :

الف : اگر زوجهٔ فوت شده دارای اولاد باشد، برای زوج ربع ($\frac{1}{4}$) است .

ب : اگر زوجه اولاد نداشت برای زوج نصف ($\frac{1}{2}$) است .

تمـــرین

۱ حصص تعین شدهٔ ورثه چند وکدام اند ؟

۲ برای پدر چند احوال است ؟ واضح سازید.

۳ احوال جد با احوال پدر فرق دارد وبیانه واضح سازید .

۴ تعریف جد صحیح را با تعریف جد فاسد واضح بیان کنید .

۵ احوال برادران وخواهران اخیافی را تحریر دارید .

۶ برای زوج چند احوال است بیان نمائید .

احوال ذوی الفروض مؤنث

ذوی الفروض مؤنث هشت اند که قرار ذیل تشریح میشوند:

۱ - زوجه : زوجه هم مانند زوج دارای دو حالت میباشد :

الف : اگر از زوج اولاد مانده باشد برای زوجه ثمن (۱/۸) است.

ب : اگر از زوج اولاد نه مانده باشد برای زوجه ربع (۱/۴) است.

باید گفته شود که زوجه اگر یکی باشد و یا بیشتر از آن در ثمن و ربع شریک اند که بطور مساوی بر ایشان تقسیم میشود .

۲ - بنت « دختر » : برای دختر سه حالت است :

الف : اگر از میت یک دختر مانده باشد برای وی نصف متروکه (۱/۲) است .

ب : اگر از او دو یا زیاده دختر مانده باشد مستحق ثلثان ($\frac{2}{3}$) هستند .

ج : اگر از میت پسران و دختران مختلط مانده باشند ، دختران بواسطهٔ پسران میت (خواهران بواسطهٔ برادران خود) عصبه شده و برای هر برادر دو چند خواهر سهم داده میشود .

مثلاً اگر از شخص یک بچه و یک دختر بماند متروکه وی تقسیم شده $\frac{2}{3}$ آن برای پسر و $\frac{1}{3}$ آن برای دختر داده میشود .

۳ - بنت الابن (دختر پسر) : برای دختر پسر شش (۶) حالت است .

الف : برای یکی نصف متروکه یعنی اگر از میت یک دختر پسر بماند مستحق نصف متروکه میشود .

ب : اگر از میت دو یا اضافه دختران پسر مانده باشند ($\frac{2}{3}$) حصه متروکه را مستحق میشوند .

ج : هرگاه از میت یک دختر و یک دختر پسر مانده باشد

برای دختر پسر سدس ($\frac{1}{6}$) است تا ثلثان پوره شود

نصف برای دختر که با سدس جمع شود ثلثان میشود.

زیرا برای دختران اضافه از ثلثان چیزی داده نمیشود . بر نواسه نیز

اطلاق دختر میشود، لذا در هر صورت مستحق ثلثان میشوند .

د : اگر از میت دو دختر باند برای دختر پسر چیزی داده

نمیشود زیرا ثلثان پوره شده است .

هـ : اگر در مرتبهٔ دختر پسر و یا پایانتر از آن بچه باشد

دختر پسر بواسطهٔ بچهٔ مذکور عصبه میشود بشرطیکه دختر پسر صاحب

سهم معین نباشد، ودرصورتیکه عصبه شود مال باقیمانده از سهم

ذوی الفروض بر ایشان طوری تقسیم میشود که برای مذکر برابر دو

مؤنث حق داده میشود .

و : اگر از میت ابن « پسر » باقی مانده باشد برای -

دختر پسر چیزی داده نمیشود .

تمرین

الف : زوجه چند حالت دارد ؟ واضح بیان دارید .

ب : دختر چند حالت دارد ؟

ج : احوال دختر پسر را بصورت خلاصه بیان کنید .

۴ - خواهر اعیانی (خواهر پدری و مادری) : خواهر اعیانی دارای پنج حالت است .

الف : برای یکی نصف متروکه .

ب : برای دو یا اضافه ثلثان است .

ج : با برادر اعیانی عصبه میشود طوریکه برادر مستحق دو برابر حصه یک خواهر میباشد .

د : با دختر و دختر پسر میت عصبه میشود چنانچه آنحضرت (ص) فرموده اند :

إجْعَلُوا الأخَوَاتِ مَعَ البَنَاتِ عَصَبَةً .

ترجمه : خواهران را در صورت موجودیت دختران عصبه بگردانید .

ه : اگر خواهران با پدر میت موجود باشد درینصورت باتفاق علماء حق خواهران ساقط است اما اگر به عوض پدر جد باشد فقط بنظریهٔ امام ابوحنیفه (رح) حق خواهران ساقط میشود .

۵ - خواهران علاتی (خواهران پدری) : این خواهران دارای هفت حالت اند :

الف : برای یکی نصف متروکه .

ب : برای دو یا اضافه از آن ثلثان متروکه است بشرطیکه خواهر اعیانی میت موجود نباشد .

ج : درصورت موجودیت یک خواهر اعیانی سدس ($\frac{1}{6}$) برایش داده میشود تا ثلثان پوره شود، چنانچه در احوال بنت الابن "دختر پسر" ذکر گردید .

د : اگر از میت دو خواهر اعیانی باقی مانده باشد برای خواهر علاتی چیزی داده نمی شود . اما اگر درین صورت برادر علاتی هم موجود باشد، پس خواهر علاتی بواسطهٔ برادر علاتی عصبه گردیده متروکه متباقی بین شان طوری تقسیم میشود که برای برادر دو برابر خواهر سهم داده میشود .

هـ : خواهر علاتی با دختر میت عصبه میشود ، چنانچه قبلاً تذکر داده شد .

و : خواهران و برادران اعیانی و علاتی همه توسط پسر و پسر پسر میت ساقط میگردند .

ج : همچنان برادران و خواهران علاتی بواسطهٔ برادر اعیانی و هم با خواهر اعیانی که بواسطهٔ دختر میت عصبه گردیده باشد ساقط میشوند .

(٦) - أم (مادر) : برای مادر سه حالت است :

الف : مادر در صورت موجودیت ولد و یا ولد ولد میت و یا پائینتر از آن و یا موجودیت دو برادر و یا خواهران از هر جهت که باشند مستحق سدس ($\frac{1}{6}$) است .

ب : در صورت عدم موجودیت اشخاص ذکر شدهٔ مندرج فقرهٔ الف برای مادر ثلث ($\frac{1}{3}$) کل مال است .

ج : ثلث باقی مانده بعد از ادای فرض یکی از زوجین را مستحق میگردد که فقط در این دو صورت ذیل متحقق میشود :

۱ ـ اصل مسئله از ۲ : ۲ × ۳ = ۶ سه سهم (نصف آنها) برای زوج

و از نصف باقی مانده برای مادر ثلث یعنی یک سهم ، و برای پدر ثلثان یعنی دو سهم است .

ام	اب	زوج
(۱)	(۲)	(۳)

۲ ـ مسئله از ۴ : یک برای زوجه یک برای ام و دو برای پدر است .

ام	اب	زوجه
(۱)	(۲)	(۱)

تمرین

۱ اخوات اعیانی چند حالت دارند ، بیان نمائید ؟

۲ حالات اخوات علاتی را تحریر دارید .

۳ برای مادر چند حالت است شرح دهید ؟

۷ - جده : احوال جده ذیلاً بیان میشود :

الف : برای جده شرط براینکه جدهٔ صحیحه باشد سدس متروکه ($\frac{1}{6}$) داده میشود، خواه از جانب پدر باشد و یا از جانب مادر، یکی باشد و یا بیشتر، درصورت تعدد همه ایشان در - استحقاق مساوی بوده، سهم معین یعنی سدس بین آنها مساویانه تقسیم میشود.

ب : تمام جدات مادری باشند یا پدری با موجودیت مادر میت ساقط شده و با پدر میت صرف جدات پدری ساقط میشوند، نه جدا جدات پدری بواسطه جد نیز ساقط میگردند باستثناء مادر پدر میت که با موجودیت جد مستحق میراث میگردد.

زیرا که قرابت مادر پدر میت توسط جد میت نمیباشد بلکه او زوجهٔ جد میت بوده و قرابت او با میت توسط پدر میت یعنی پسرش ثابت شده است

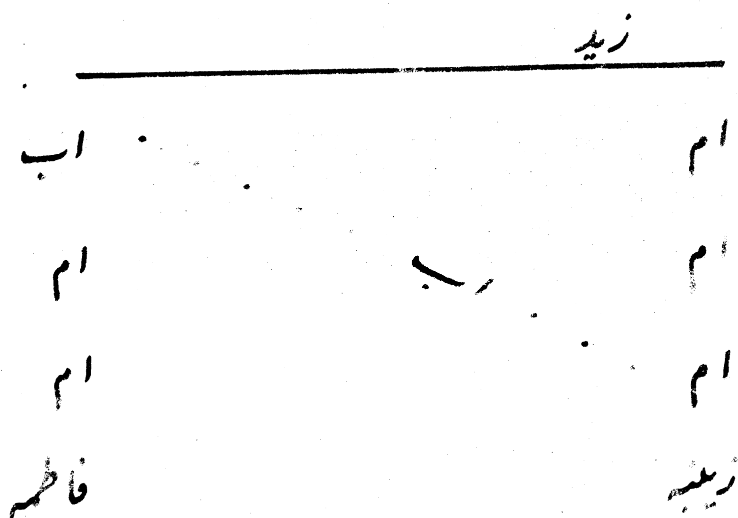
جده فاسده عبارت از جدهٔ است که در نسبت آن به میت جد فاسد واقع شود مانند ام، اب، ام میت که اب ام میت جد فاسد است و نسبت جده بواسطهٔ آن شده است.

جدهٔ قریب پدری باشد یا مادری جدهٔ بعید را ساقط میسازد .

اگر قرابت یک جده از یک جانب باشد مانند جدهٔ (ام ام الاب)

وقرابت جدهٔ دیگر از دو جانب باشد مانند جدهٔ (ام ام الام)

که (ام اب الاب) هم باشد چنانچه در شکل ذیل واضح میشود:



در شکل فوق زینب از دو جانب جدهٔ زید است اما فاطمه از

یک جانب جدهٔ زید میباشد .

نزد امام ابویوسف (رح)، سدس بالای هر دو جده باعتبار ابدان

شان مساویانه تقسیم میشود .

اما امام محمد (رح) درین باره جهات را معتبر میداند ، چون زینبه از دو جهت جده است و فاطمه از یک جهت پس سدس به نظریه امام محمد (رح) به سه حصه تقسیم میشود و دو حصه آن برای زینبه که از دو جهت جده است وحصه سوم آن برای فاطمه که از یک جهت جده است ، داده میشود. محمد (رح) جهات را معتبر می داند - لذا ازیادت جهات را در زیادت سهام مؤثر می داند حتی اگر جهات از دو اضافه شوند سهام نیز بهمان اندازه اضافه میشوند .

۸ - أخت لِأُمٍّ (خواهر اخیافی) :

احوال اخت لام در میراث واستحقاق ارث مانند برادر اخیافی یا مادری (اخ لِأُمٍّ) بوده ، چنانچه قبلاً در احوال (اخ لِأُمٍّ) بیان گردید.

تمرین

۱ جده دارای چند حالت است، بیان نمائید ؟

۲ جدهٔ یک جانبه و جدهٔ دوجانبه را درضمن یک مثال واضح سازید .

۳ اگرقرابت یک جده ازیک جهت وقرابت جدهٔ دیگر از دوجهت باشد، سدس که سهم آنها است چطوربین شان تقسیم میشود ، واضح بیان دارید ؟

عصبات

عصبات جمع عصبه بوده واز عصب گرفته شده است .

درعلم میراث عصبه اسم است برای شخصیکه وارث قریب وقرابت وی ازجانب پدر باشد .

عصبه دو قسم است :

۱ - عصبه نسبی ۲ - عصبه سببی

عصبهٔ نسبی سه قسم است :

الف : عصبهٔ بنفسه

ب : عصبه بغیره

ج : عصبه مع غیره

شخصیکه در عصوبت خود محتاج بکسی دیگری نباشد و مستقیماً خودش عصبه باشد آنرا عصبه بنفسه گویند .

و اگر در عصوبت خود محتاج بوجود شخص دیگری باشد، آن شخص دیگر یا خودش هم عصبه و شخص دیگر هم بواسطهٔ وی عصبه میگردد مانند : برادر میت که خودش عصبه و خواهر میت هم بواسطه وی عصبه میشود پس خواهر یکه بواسطه برادر که خودش هم عصبه است عصبه میگردد، عصبه بغیره نامیده میشود . و اگر شخصیکه غیر بواسطه وی عصبه میشود خودش عصبه نباشد آن غیر عصبه مع غیره نامیده میشود . مانند خواهر میت که بواسطهٔ دختر میت عصبه میگردد ، نظر به قول حضرت محمد (ص) : اجعلوا الاخوات مع البنات عصبةً که خود دختر میت درین حال از ورثهٔ عصبهٔ نبوده بلکه از جملهٔ ذوی الفروض شمرده میشود ، که خواهر میت بواسطهٔ وی عصبه میشود لذا دختر میت عصبه مع غیره نامیده میشود .

الف : عصبهٔ بنفسه : عبارت از آن وارث مذکر است که در نسبت وی بمیت زن داخل نباشد. عصبهٔ بنفسه چهار صنف است :

۱ فروع میت (پسران)

۲ اصول میت (پدر و پدر کلان ها)

۳ فروع پدر میت (برادران)

۴ فروع پدر کلان میت (کاکا و پسر کاکا)

قاعدهٔ میراث عصبات

استحقاق عصبات بین خودشان بر اساس قرب و بعد درجه به میت تعلق دارد ، پس هر کسیکه بدر درجه به میت نزدیک باشد حق وراثت در مرتبهٔ اول از همان شخص است و در صورت نبودن وارث درجه اول حق وراثت از درجه دوم است و به همین ترتیب

ادامه می یابد .

۱ باساس شریعت فروع میت (پسران) از همه مقدم معرفی شده اند .

۲ اصول میت (پدر) و بالاتر از آن .

۳ جزء پدر میت (برادر) و پایانتر از آن .

٤ جزء پدر کلان میت (کاکا و پسران کاکا) .

هرگاه درجات عصبات میت مساوی و برابر باشند بعد از آن بقوت قرابت اعتبار داده میشود ، پس کسیکه قرابت وی از دو جهت باشد مقدم است برکسیکه قرابتش از یک جهت باشد ، مانند : برادران اعیانی و علاتی که در درجه برای میت مساوی اند . ولی چون قرابت برادر اعیانی از دو جهت یعنی هم از جانب پدر و هم از جانب مادر است ، در حالیکه قرابت برادر علاتی از یک جانب (از جانب پدر) است . پس

برادر علاتی در صورت وجود برادر اعیانی استحقاق میراث را ندارد و تمام مال مترو که برای برادر اعیانی داده میشود.

حتی اگر خواهر اعیانی توسط دختر میت عصبه شده باشد برای برادر علاتی حق ارث ثابت نمیشود، زیرا قرابت خواهر اعیانی قوی تر از وی است.

عصبه بغیره: زنهای هستند که خودشان صاحب حصص معین باشند ولی گاه گاه بواسطهٔ غیر (برادر) عصبه نیز میشوند چنانچه در احوال ذوی الفروض ذکر شده است.

زنهای اقارب که از جملهٔ ذوی الفروض نباشند بواسطهٔ برادر عصبه نمیگردند مانند عمه (خواهر پدر) که بواسطهٔ عم (کاکا) که برادر عمه است عصبه نمیشود.

عصبه مع غیره: عبارت از زنی است که خودش از جملهٔ ذوی الفروض باشد و بواسطهٔ زنی دیگر عصبه شود مانند خواهر

میت که بواسطهٔ بنت (دختر میت) عصبه میشود نظر بقول حضرت

محمد صلی الله علیه وسلم : إجعلوا الاخوات مع البنات عصبةً .

ترجمه : خواهران را با دختران عصبه بگردانید .

توضیحات فوق دربارهٔ عصبات نسبی میباشد، اما عصبات سببی مانند

مولای عتاقت که در عصر حاضر از بین رفته، زیرا طبق اساسات

اسلامی غلامی از بین رفته و تمام مردم آزاد میباشند توضیحات

داده نشد .

تمرین

۱ عصبات نسبی چند قسم و کدام اند ؟

۲ تعریف عصبه بنفسه را تحریر دارید .

۳ تعریف عصبه بغیره را درضمن یک مثال واضح بیان کنید .

٤ تعریف عصبه مع غیره را با فرق آن با عصبه بغیره بیان نمائید .

۵ عصبه بنفسه دارای چند صنف است ؟

٦ قانون استحقاق میراث عصبات را واضح بیان دارید .

حجب

حجب در لغت منع را گویند، و در اصطلاح علم میراث حجب عبارت است از اینکه: شخص معینی نسبت موجودیت شخص معین دیگری نتوانند تمام اسهام میراث ویا برخی از آنرا اخذ نماید.

حجب بر دو قسم است:

۱ - حجب نقصان

۲ - حجب حرمان

حجب نقصان عبارت است از منع کردن وارث از اخذ برخی از استحقاق اش. حجب نقصان در مورد پنج نفر متحقق میگردد:

(۱) - زوجه (۲) ام (۳) بنت الابن

(٤) أخت لِأب (خواهر پدری) (۵) زوج

حجب حرمان : عبارت است از اینکه : شخص بسبب موجودیت شخص دیگری طور کلی از گرفتن میراث محروم گردد .

ورثه در رابطه با حجب حرمان دو قسم اند :

الف : ورثه که اصلاً مواجه به حجب حرمان نمی گردند وآن شش وارث ذیل می باشند :

۱	پسر	۴	دختر
۲	پدر	۵	مادر
۳	زوج	۶	زوجه

ب : و ورثه هستند که در حالتی مستحق میراث و در حالت دیگری ازان محروم میگردند ، برای تشخیص این حالت دو اصل ذیل وجود دارند :

اصل اول : هرگاه نسبت شخصی به میت توسط شخص دیگر صورت گیرد ، درصورت موجودیت شخص اول (واسطه) شخص دوم

از میراث محروم میشود .

چنانچه جد (پدرکلان) درصورت موجودیت پدرمیت از میراث محروم میباشد، زیراکه نسبت جد به میت توسط پدرمیت میشود ، اما برادر وخواهراخیافی ولوکه نسبت شان به میت توسط مادرمیت میشود ،بسبب مادرمیت ازمیراث محروم نمیشوند .

اصل دوم : شخص که در درجه ومرتبه به میت نزدیکترباشد ، مستحق میراث وشخصیکه در درجه بعدی قرار دارد توسط شخص قبلی که به میت نزدیکتراست از میراث محروم میشود . چنانچه در بحث عصبات تذکر داده شده واین اصل مخصوص عصبات نبوده بلکه برتمام ورثه میت که دارای چنین وصفی باشند قابل تطبیق می باشد .

وارثیکه خودش محروم میراث باشد نزد اکثریت صحابه کرام (رض)

مانع میراث شخص دیگر شده نمیتوانند نه به حجب نقصان و نه هم به

حجب حرمان، اما نزد ابو مسعود (رض) چنین اشخاص نیز صرف

مانع حجب نقصان می گردند نه حجب حرمان .

مثال : هرگاه شخص فوت نماید و در جملهٔ ورثهٔ وی شخص کافر

و یا قاتل همین میت موجود باشد، کافر به سبب کفرش و قاتل به

سبب قتل میت از میراث محروم می گردند . ولی نزد جمهور اصحاب

کرام (رض) مانع میراث شخص دیگر شده نمیتوانند نه به حجب نقصان

و نه به حجب حرمان . چه اینگونه اشخاص در رابطه با میراث معدوم

شمرده می شوند . اما اگر وارثی توسط وارث دیگری از میراث

به حجب حرمان محروم شده باشد باتفاق علماء حاجب شده میتواند

مانند خواهر و برادر میت که بواسطهٔ پدر میت از میراث محروم میشوند و هم

مادر را از ثلث به سدس تنزیل می دهند چنانچه قبلاً در بحث احوال

ام (مادر) ذکر گردید .

مخارج سهام

قبلا در بحث سهام تذکر داده شد که تعداد سهام شش (۶) و

بر دو نوع اند :

نوع اول : عبارت از نصف ربع وثمن اند

نوع دوم : عبارت از ثلث ثلثان وسدس اند

اگر از سهام مذکور یک سهم بصورت تنهائی در مسئله موجود شود مخرج آن

عددی است که در تمام و یا برخی از حروف باوی همجنس

باشد بدون نصف زیراکه مخرج نصف اثنان (دو) است . بنا

بر قاعدهٔ فوق مخرج ربع أربعه (٤) و مخرج ثمن ثمانید (٨) و

مخرج ثلثان وثلث ثلاثه (٣) و مخرج سدس ستة (٦) است .

اما هرگاه انواع زیاد سهام در مسئله موجود باشند، عددیکه مخرج جزء باشد همان عدد برای ضعف و هم برای ضعف ضعف آن مخرج شمرده میشود. مثال : نوع اول عبارت از نصف و ربع و ثمن است وثمن جزء ربع وجزء جزء نصف است. لذا ثمانیه (٨) که مخرج ثمن است برای ربع ونصف نیز مخرج میباشد. همچنان سدس (٦) که جزء ثلث وجزء جزء ثلثان است برعلاوهٔ سدس مخرج ثلث وثلثان نیز میباشد.

اگر نصف از نوع اول با برخی ویا تمام نوع ثانی در مسئله موجود شود صورت مسئله از شش گرفته میشود مانند :

مسئله از ٦ میشود

زوج	ام	الاخ لام
نصف	ثلث	سدس

واگر ربع از نوع اول با تمام نوع ثانی ویا بعضی آن در مسئله یکجا شود

صورت مسئله از دوازده (۱۲) گرفته میشود .

مانند این مسئله:

	مسئله از ۱۲	
زوجه	أختین لِأبٍ	أخت لأمٍ
ربع	ثلثان	سدس

در مسئله فوق الذکر ربع مختلط شده با ثلثان و سدس پس مخرج مسئله (۱۲) است . اما اگر ثمن از نوع اول مختلط شود با تمام نوع ثانی و یا بعض از آن مخرج مسئله از ۲۴ یعنی مسئله از (۲٤) می شود . مانند :

	مسئله از ۲٤	
زوجه	بنتان	ام
ثمن	ثلثان	سدس

در مسئله فوق الذکر ثمن از نوع اول با ثلثان و سدس جمع شده است

پس مخرج مسئله ۲٤ یعنی مسئله از (۲٤) میشود

از شرح فوق به صراحت معلوم میشود که هیچ مخرج مسئله میراث

ازین مخارج (۲ - ۳ - ٤ - ٦ - ۸ - ۱۲ - ۲٤) خالی نمی باشد

یعنی حتماً مخرج مسئله میراث یکی ازین اعداد مذکور را تشکیل میدهد

پس باین حساب مخارج مسائل (۷) وسهام مقرر شده شش

(٦) اند .

تمرین

۱ معنی لغوی و اصطلاحی حجب را واضح بیان دارید .

۲ اقسام حجب را بیان کنید .

۳ تمام سهام تعیین شدهٔ ذوی الفروض چند است، بیان نمائید

۴ وقتیکه نصف از نوع اول با تمام و یا بعضی سهام نوع ثانی در مسئله یکجا شود مسئله از چند میشود ؟

۵ اگر ربع با ثلث و سدس در مسئله متحقق شود مسئله از چند میشود ؟

۶ اگر ثمن از نوع اول با سهام نوع ثانی در مسئله جمع شود مسئله از چند میشود ، درضمن یک مثال واضح بیان دارید ؟

۷ مخارج مسائل میراث چند وکدام اند ؟

عول

عول در لغت بمعنی میلان و ظلم است و به معنی غلبه هم استعمال میشود.

و در اصطلاح عبارت است از زیادت سهام بر مخرج مسئله.

یعنی وقتیکه مخرج مسئله سهام ورثه از آن بیشتر شود یعنی مجموعهٔ سهام از اندازهٔ مخرج مسئله تجاوز کند این حالت را در علم میراث بنام عول یاد می کنند.

بار اول حضرت عمر فاروق (رض)، در مسئله که در آن عول واقع شد حکم فرموده اند زیرا که در زمان خلافت حضرت شان مسئله آتی الذکر اتفاق افتاد:

مخرج اصلی مسئله ٦ عول کرده به ٨

زوج	ام	اخت لاب
٣	٢	٣

زیرا در مسئله فوق الذکر نصف با ثلث جمع شده لذا صورت مسئله از شش (۶) میشود که برای زوج نصف یعنی (۳) و هم اختلاب ستحق نصف (۲) و "ام" ستحق ثلث (۲) می باشند .

۳ + ۳ + ۲ = ۸ میشود درحالیکه مخرج مسئله شش است .

حضرت عمر (رض) با صحابه کرام (رض) که حضرت عثمان (رض) ، وحضرت علی (رض) ، وحضرت عباس (رض) ، وحضرت ابن مسعود (رض) ، از جمله آنها هستند مشوره نمود وحضرت عباس (رض) ، درین مسئله بعول اشاره کرد که از طرف صحابه کرام حاضر مجلس تائید گردید وهیچ درین باره مخالفت ننمود ، همان بود که متروکهٔ میت را به هشت حصه تقسیم و به ترتیب فوق توزیع کردند . لذا مشروعیت عول شرعاً ثابت بوده مطابق بآن در مسائل عولیه اجراءات میشود .

دربحث مخارج ذکرشده که تعداد مخارج درمیراث (۷) اند

که ازجمله آن‌ها در چار مخرج یعنی (۲ - ۳ - ٤ - ۸) اصلاً عول متحقق نمی شود، ولی در سه مخرج دیگر (٦ - ۱۲ - ۲٤) به ترتیب ذیل عول آمده میتواند :

هرگاه مخرج مسئله شش باشد تا ده (۱۰) عول کرده میتواند هم به جفت و هم به طاق یعنی به (۷ - ۸ - ۹ - ۱۰) عول کرده می تواند .

۱ - عول به ۷ :

مسئله (٦) عول به ۷

زوج	اختین لاب
۳	٤

۲ - عول به ۸ :

اصل مسئله ٦ عول به ۸

زوج	اختین لأب	اخت لأم
۳	٤	۱

۳ - ۳ :

اصل مسئله ٦ عول به ۹

زوج	اختین لأب وأم	اختین لأم
۳	٤	۲

٤ - ٤ :

اصل مسئله ٦ عول به ۱۰

زوج	اختین لأب	اختین لأم	ام
۳	٤	۲	۱

هرگاه مخرج مسئله (۱۲) باشد تا هفده صرف در اعداد طاق عول کرده میتواند یعنی مخرج (۱۲) به ۱۳ - ۱۵ - ۱۷ عول کرده میتواند وبس.

عول به ۱۳ :

مسئله از ۱۲ عول به ۱۳

زوجه	اختین لاب وام - اخت لام	
۳	۸	۲

مسئله از ۱۲ عول به ۱۵

اختین لاب	- زوجه	- اختین لام
۸	۳	٤

مسئله از ۱۲ عول به ۱۷

۳ زوجات	- اختین لاب	- ۳ اخوات لام	- ام
۳	۸	٤	۲

هرگاه مخرج مسئله ۲٤ باشد در آن صرف یک عول آمده میتواند

و آن هم به (۲۷) چنانچه در مسئله منبریه است اتفاق افتاده.

مسئله منبریه عبارت است از :

زوجه	بنتان	اب	ام
مسئله ۲٤ عول به ۲۷			
۳	۱٦	٤	٤

قبلاً در بحث حجب تذکر داده شد که توسط شخص محروم نیز نزد ابی مسعود (رض) حجب نقصان واقع میشود، پس به نزد او در مسئله آتی به ۳۱ عول واقع میشود.

۲ زوجات	اختین لاب	ام	اختین لام	ابن کافر
نزد ابی مسعود (رض) ۲٤ عول به ۳۱				
۳	۱٦	٤	۸	محروم

زیراکه نزد او سهم زوجه از ربع به ثمن تنزل می کند. اما نزد

دیگر صحابه کرام و سائر فقهاء به سبب شخص محروم اصلاً حجب واقع نمیشود. لذا برای زوجات در مسئله فوق ربع است که مسئله از (۱۲) به هفده عول می کند.

مسئله از ۱۲ عول به ۱۷

۲ زوجات	اختین لاب	ام	اختین لام	ابن کافر
۳	۸	۲	٤	محروم

تمرین

۱ معنیٰ لغوی واصطلاحی عول را واضح بیان دارید .

۲ برای بار اول حکم بر عول از طرف کی صادر شده است ؟

۳ عول در کدام مخارج متحقق نمیشود بیان دارید ؟

٤ عول در چند مخرج واقع شده می تواند شرح دهید ؟

۵ مخرج (۱۲) به کدام اعداد عول کرده میتواند ؟

٦ مخرج (۲٤) بکدام اعداد عول می کند واضح نمائید ؟

۷ مسئله ذیل را حل نمائید .

---

۲ زوجات - ۲ بنات - اب - ام

تماثل، تداخل، توافق و تبائن

دربین اعداد

درحالات فوق الذکر مسائلی تحقق می یابد که سهام بریک یا چند طائفه پوره تقسیم نگردیده کسر واقع شود . لذا برای اینکه بر هر طائفه سهام بدون کسر تقسیم شود تصحیح مسئله ضروراست و ازآنجائیکه تصحیح هر مسئله به تماثل ، توافق ، تداخل و تبائن اعداد بناء میشود ، لذا قبل از - بحث تصحیح اصطلاحات تماثل ، توافق ، تداخل و تبائن بین اعداد قرار ذیل بیان می گردد :

تماثل :

حالت تساوی بین اعداد را تماثل گویند مانند : پنج (٥) پنج - یا چهار (٤) چهار (٤) - و یا سه (٣) سه (٣) وغیره .

توافق :

نسبت بین اعدادی را که یکدیگر را محو کرده نتوانسته اما عدد سوم هر دو را محو کرده میتواند، توافق نامند مانند هشت (۸) و بیست (۲۰) که یکی دیگر را فانی کرده نمی تواند. اما عدد سوم (٤) هر دو را محو می کند که (۸) را به دو مرتبه و (۲۰) را به پنج مرتبه محو می نماید پس بین (۸) و (۲۰) توافق به ربع است .

تداخل :

نسبت بین اعداد را که یکی بر دیگر پوره تقسیم میشود تداخل گویند مانند: ۲ و ۴ که چهار بر دو پوره تقسیم میشود و هم دو در چهار داخل است . همچنین پنج و پانزده (۱۵) وغیره .

تباین :

عبارت از نسبت بین اعدادی است که نه یکی دیگر را محو می کند ونه عدد سوم هر دو را محو کرده می تواند مانند: نسبت بین ۹ و ۲۰ .

طریقهٔ شناخت نسبت بین اعداد

برای شناخت نسبت بین دو عدد اولاً از عدد کلان باندازهٔ عدد خورد کم کرده شود اگر عدد کلان محو شد نسبت بین هر دو تداخل است و اگر عدد کلان محو نشده بلکه از عدد خورد کمتر باقی بماند درین صورت باقی را به عدد خورد متوجه می نمائیم همین عمل را یکطرف و بدیگر طرف متوجه ساخته تا بالآخره به عددی متفق شوند. اگر بیک متفق شدند نسبت بین شان تباین است و اگر به دو متفق شدند نسبت بین شان توافق بالنصف و بر سه توافق بالثلث و به چهار توافق بالربع (الی الآخره) نامیده میشود. وقتیکه از ده اضافه شود توافق به جز آن عدد نامیده میشود مثلاً به (۱۱) توافق به جز یازده و به (۱۲) و بجز ۱۲ به (۱۵) به جز پانزده وغیره.

لذا توافق بين ٢٢ و٣٣ به جز ١١ و بين ٢٤ و ٣٦ بجز١٢ و بين ٤٥ و ٦٠ به جز (١٥) است .

تمرین

۱ تعریف تماثل را با یک مثال بیان نمائید .

۲ تعریف تداخل را در ضمن یک مثال تحریر دارید .

۳ تعریف توافق را با مثال آن واضح دارید .

٤ تعریف تبائن را درضمن یک مثال تحریر دارید .

۵ اگر توافق دوعدد به (۱۱) واقع شود بکدام نام یاد کرده میشود ؟

تصحیح

تصحیح از صحت گرفته شده که ضد مرض است و در اصطلاح علم میراث تصحیح عبارت از توزیع سهام از کوچکترین عددی است که در تقسیم آن بر مستحقین کسر واقع نشود .

تصحیح مسائل بر هفت اصل بناء می گردد که سه اصل آن به سهام و ورثه و چهار اصل دیگر آن به طائفه های مختلف ورثه متعلق میباشد .

۱ – سه اصل متعلق به ورثه و سهام عبارت اند از :

الف : اینکه سهام هر طائفه بر ایشان پوره تقسیم و هیچ کسری واقع نشود . درین صورت اصل مسئله عین تصحیح است مثلاً :

اصل مسئله ۶

اب	ام	بنتین
۱	۱	٤

درین مسئلهٔ دختر که سهام شان چهار است برای هر دختر دو سهم پوره میرسد. همچنان برای پدر یک سهم و برای مادر هم یک سهم می رسد که در هیچکدام آن کسر موجود نمی باشد ، لذا برای ضرب ضرورت نبوده اصل مسئله (٦) عین تصحیح مسئله است.

ب : اینکه در تقسیم سهام بریک طائفه کسر واقع شود امادر بین سهام و تعداد طائفه توافق باشد برای تصحیح چنین مسائل وفق طائفه را که سهام شان پوره تقسیم نمیشود در اصل مسئله و یا درعول مسئله «اگر مسئله عولیه باشد » ضرب میکنیم حاصل ضرب تصحیح مسئله است . مانند :

اصل مسئله ٦ × ٥ = ٣٠

اب	ام	عشر بنات
١	١	۴
٥	٥	٢٠

درین مسئله چهار سهام برای ده (١٠) دختر می باشد چهار بر ده پو

پوره تقسیم نمی شود نسبت در بین ٤ و ١٠ توافق بالنصف است

نصف (١٠) پنج است که با ضرب آن در (٦) حاصل ضرب سی

(٣٠) میشود و همین عدد یعنی (٣٠) تصحیح مسئله است .

مثال : مسئلۀ که وفق رؤس در مسئلۀ عولیه ضرب میشود عبارت

است از :

اصل ١٢ عول به ١٥ × ٣ = ٤٥ تصحیح مسئله

زوج	اب	ام	ستة بنات
٣	٢	٢	٨
٩	٦	٦	٢٤

در تقسیم سهام بر زوج ، اب وام کسر وجود ندارد اما (٨) بر (٦)

دختر پوره تقسیم نشده که بین (٨) و (٦) توافق بالنصف است ،

لذا نصف (٦) سه است ، سه را در مسئله عولیه (١٥) ضرب میکنیم

حاصل ضرب (٤٥) تصحیح مسئله است . از تصحیح مسئله (٤٥)

برای زوج (٩) و برای هر یک پدر و مادر شش ، شش و

برای دختران (۲٤) که سهم هر دختر (٤) میشود می رسد .

ج : اینکه بین سهام و رؤس (عدد طائفه) مباینت باشد

درین صورت تمام عدد رؤس آن طائفه‌راکه سهام بالای آن پوره

تقسیم نمیشود در اصل مسٔله و یا در عول مسٔله «اگر مسٔله عولیه باشد»

ضرب می کنیم حاصل ضرب تصحیح مسٔله می باشد .

مثال : تصحیح ضرب در اصل مسٔله :

اصل مسٔله ٦ × ٥ = ۳۰ تصحیح مسٔله

اب	ام	خمس بنات
(۱)	(۱)	(٤)
٥	٥	۲۰

اصل مسٔله از شش است یک سهم برای پدر یک سهم برای مادر

و چهار سهم برای پنج دختر ، چون چهار بر پنج پوره تقسیم نمیشود نسبت

٤ - ٥ مبائنت است پس پنج ضرب شش = ۳۰ تصحیح

مسٔله است .

مثال تصحیح مسئله عولیه :

اصل مسئله ۶ عول به ۷ × ۵ = ۳۵ تصحیح مسئله

زوج	خمس اخوات لِأَب وَ اُمٍّ
۳	٤
۱۵	۲۰

اصل مسئله از شش است که : نصف یعنی ۳ سهم زوج ، ثلثان آن یعنی (٤) سهم پنج خواهر می باشد ، پس مسئله عول نمود به (۷) و چون چهار بر پنج خواهر پوره تقسیم نمیشود و نسبت ٤ - ۵ تبائن است لذا تمام رؤس طائفه مذکور (۵) را در مسئله عولیه (۷) ضرب نموده حاصل ضرب ۳۵ میشود که تصحیح مسئله است .

۲ :- چهار اصل تصحیح که به طائفه ها تعلق دارند قرار ذیل شرح میشوند :

اول : اینکه سهام اصل مسئله بر دو طائفه و یا زیاده از آن پوره تقسیم نشود اما نسبت بین اعداد طائفه ها تماثل (مساوات) باشد درین صورت عدد یک طائفه را در اصل مسئله ضرب کرده حاصل

ضرب تصحیح مسئله است :

مثل : اصل مسئله از ۶ × ۳ = ۱۸ تصحیح مسئله

۳ جده	۳ کاکا	۳ دختر
۱	۱	۴
۳	۳	۱۲

اصل مسئله فوق از شش میباشد ، چون ثلثان (٤) بر سه دختر و یک بر (۳) جده و هم یک بر (۳) کاکا پوره تقسیم نمیشوند ، لذا درین مسئله در مورد هر سه طائفه کسر وجود دارد ، وطوریکه دیده میشود تعداد هر سه طائفه سه است که یکی با دیگری مساوی اند پس یکی از اعداد طوائف (۳) را در اصل مسئله ضرب کرده حاصل ضرب (۱۸) تصحیح مسئله است .

اصل دوم : اینکه سهام اصل مسئله بر چند طائفه پوره تقسیم نشود ولی نسبت بین اعداد طائفه ها تداخل باشد یعنی تعداد برخی از طائفه ها باندازهٔ زیاد باشد که بر اعداد دیگر قابل تقسیم باشد درینصورت

تعداد هر طائفهٔ که زیاد باشد همان را در اصل مسئله ضرب

می کنیم، حاصل ضرب تصحیح مسئله است، چنانچه :

اصل مسئله از ۱۲ × ۱۲ = ۱۴۴ تصحیح مسئله

۴ زوجات	۳ جدات	۱۲ اعمام
۳	۲	۷

اصل مسئله از ۱۲ بوده برای چهار زن ربع (۳) میرسد و (۳)

بر (۴) قابل تقسیم نمی باشد و نسبت بین اعداد ۳ و ۴ تباین است برای سه

جده سدس (۲) میرسد که بر جدات پوره تقسیم نمیشود و نسبت بین

۲ و ۳ - تباین است. برای ۱۲ اعمام باقی مانده (۷) میرسد که

برای شان نیز پوره تقسیم نمیشود و نسبت بین ۷ - ۱۲ تباین است.

لذا چون بر ٤ زوجه ۳ جده و ۱۲ اعمام سهام مربوط شان پوره

تقسیم نمیشود و عدد ۱۲ از همه بزرگتر بوده و هم اعداد ٤ و ۳ در

آن داخل اند، پس عدد ۱۲ در اصل مسئله که ۱۲ است ضرب

شده حاصل ضرب (۱۴۴) تصحیح مسئله می باشد .

اصل سوم : اینکه نسبت بین اعداد بعضی از رؤس بابعضی دیگر توافق باشد درینصورت وفق یکی در همهٔ عدد دیگر ضرب شده حاصل ضرب بدست آمده در وفق عدد سوم ضرب و به همین ترتیب در اعداد چهارم وپنجم وغیره اگر باشد ضرب میشود حاصل ضرب بدست آمده در آخر در اصل مسئله ضرب گردیده، حاصل بدست آمده تصحیح مسئله را تشکیل میدهد - چنانچه از مسئله ذیل معلوم میشود :

اصل مسئله ۲۴ × ۱۸۰ = ۴۳۲۰ تصحیح

	۴ زوجات	۱۸ دختر	۱۵ جدات	۶ کاکا
اصل مسئله	۳	۱۶	٤	۱
از تصحیح	۵٤۰	۲۸۸۰	۷۲۰	۱۸۰

طوریکه اصل مسئله از ۲٤ بوده که به ترتیب ذیل بر ورثه تقسیم میشود :

برای (٤) زوجه ۳ که برایشان پوره تقسیم نمیشود و نسبت بین سه وچهار تباین است . لذا طبق قاعدهٔ گذشته برای عملیه تصحیح

(٤) مدنظر گرفته شد . برای (١٨) دختر (١٦) سهم میرسد که (١٨) پوره تقسیم نمیشود اما نسبت بین شان موافقت بالنصف است ، پس نصف (١٨) که (٩) میباشد برای عملیه تصحیح گرفته شد . و برای (١٥) جده (٤) سهم میرسد که بر (١٥) پوره تقسیم نمیشود و نسبت بین شان تبائن است ، پس برای عملیه تصحیح (١٥) گرفته شد و برای (٦) کاکا یک سهم میرسد که بر شش پوره تقسیم نمیشود و نسبت بین شان نیز تبائن است . لذا (٦) برای عمل تصحیح گرفته شد . و باین ترتیب برای عملیه تصحیح ٤ - ٩ - ١٥ و ٦ - تعین گردیده اند .

حالا بین خود این اعداد نسبت را دیده مطابق آن اجرائت میشود و مشاهده می کنیم که بین ٦ و ١٥ توافق بالثلث است پس ثلث (٦) دو (٢) است در (١٥) ضرب میشود :

١٥ × ٢ = ٣٠

حالا می بنیم نسبت بین ۳۰ و ۹ نیز توافق بالثلث است و
ثلث عدد ۹ (۳) است پس ۹۰ = ۳ × ۳۰ میشود
نسبت بین ۹۰ و (٤) توافق بالنصف ونصف عدد (٤) (۲)
ضرب ۹۰ (۹۰ × ۲ = ۱۸۰) میشود.

وچون عدد (۱۸۰) حاصل ضرب تمام اعداد انتخاب شدهٔ عملیهٔ
تصحیح میباشد لذا آنرا باید دراصل مسئله (۲٤) ضرب شود .
۱۸۰ × ۲٤ = ٤۳۲۰ ، پس ٤۳۲۰ تصحیح مسئله است .

اصل چهارم : اینکه نسبت بین اعداد رؤس طوائف مختلف تباین
باشد درین صورت عدد رؤس یک طائفه در تمام عدد دیگر ضرب
شده حاصل ضرب بدست آمده در تمام عدد رؤس طائفه سوم و
همین ترتیب درچهارم وپنجم الیٰ آخره ضرب گردیده در
نهایت با ضرب حاصل ضرب نهائی دراصل مسئله تصحیح مسئله بدست
می آید ، چنانچه ازین مسئله معلوم می گردد .

اصل مسئله از ۲٤

---

۳ جدات　　۲ زوجات　　۱۰ دختر　　۷ کاکا

اصل مسئله از ۲٤ میباشد که برای زوجات ۳ سهم میرسد ، چون آن بر دو پوره قابل تقسیم نمیباشد و نسبت بین شان تبائن است لذا دو برای عملیه تصحیح مدنظر گرفته شد . برای (۳) جده (٤) سهم از ۲٤ داده میشود که بر (۳) پوره قابل تقسیم نمی باشد و نسبت بین (۳) و (٤) تبائن است لذا (۳) برای عملیه تصحیح مدنظر گرفته شد .
برای (۱۰) دختر از اصل مسئله (۲٤) ، ۱۶ سهم میباشد که بر (۱۰) پوره قابل تقسیم نمیباشد ولی نسبت بین شان توافق بالنصف است لذا نصف (۱۰) یعنی ۵ برای تصحیح مدنظر گرفته شد . برای (۷) کاکا از اصل مسئله (۲٤) یک سهم میباشد که بر (۷) پوره تقسیم نمیشود . نسبت بین یک و (۷) تبائن است ، لذا (۷) برای عملیه تصحیح مدنظر گرفته شد .

درنتیجه اعداد ۳ - ۲ - ۵ و ۷ برای عملیه تصحیح مدنظر گرفته شد

که نسبت بین همهٔ آنها تبائن است که طبق قاعده باید همه یکی در دیگری

ضرب شوند، پس ۶ × ۵ = ۳۰ ، ۳۰ × ۷ = ۲۱۰ حاصل

ضرب مجموعی بوده که با ضرب آن در اصل مسئله (۲٤) ــ

۲۱۰ × ۲٤ = ۵۰٤۰ تصحیح مسئله بدست می آید .

ضرب نمودن سهم هر طائفه از اصل مسئله در مضروب مسئله

یعنی (۲۱۰) سهم نهائی همان طائفه را تشکیل می دهد . لذا سهم

جدات ٤ × ۲۱۰ = ۸٤۰ ، سهم زوجات ۳ × ۲۱۰ = ۶۳۰

سهم دختران ۱۶ × ۲۱۰ = ۳۳۶۰ ، سهم اعمام ۱ × ۲۱۰ = ۲۱۰

بوده مجموع آن ۵۰٤۰ سهم میشود .

و هرگاه خواسته باشیم سهم هر فرد طائفه را از تصحیح مسئله معلوم نمائیم

سهامیکه از تصحیح مسئله برای طائفه مذکور داده شده بر تعداد طائفه ـ

تقسیم شده خارج قسمت سهم یک فرد همان طائفه را نشان میدهد .

مثلاً :

برای ٤ جداة ۸٤٠ ÷ ٤ = ۲۱۰ سهم یک جده .

برای ۲ زوجه ٦۳۰ ÷ ۲ = ۳۱٥ سهم یک زوجه .

برای دختران ۳۳٦۰ ÷ ۱۰ = ۳۳٦ سهم یک دختر .

برای کاکاها ۲۱۰ ÷ ۷ = ۳۰ برای یک کاکا .

همچنان

اصل مسئله ۲٤ × ٦۰ = ۱٤٤۰ تصحیح مسئله

٤ زوجات	۳ جدات	٤ دختران	٥ کاکاها
۳	٤	۱٦	۱
از اصل مسئاله ۳	٤ از اصل مسئله	۱٦ از اصل مسئله	۱ از اصل مسئله
سهم طائفه از تصحیح ۱۸۰	۲٤۰ سهم	۹٦۰ سهم	٦۰ سهم
سهم فرد از تصحیح ٤٥ سهم	۸۰ سهم	۲٤۰ سهم	۱۲ سهم

تمرین

۱ معنی لغوی واصطلاحی تصحیح را بیان کنید .

۲ اگر سهام هرطائفه از اصل مسئله برعدد طائفه پوره تقسیم شود صورت تصحیح چگونه می باشد ؟

۳ اگر سهام اصل مسئله بر یک طائفه پوره تقسیم نه شود ونسبت بین سهام وعدد طائفه موافقت باشد تصحیح مسئله به چه ترتیب صورت میگیرد ؟

۴ اگر سهام اصل مسئله بر دوطائفه ویا بیشتر پوره تقسیم نشود و نسبت بین رؤس طائفه ها تماثل باشد تصحیح مسئله چطور صورت میگیرد ؟

۵ اگر سهام اصل مسئله بر دوطائفه ویا بیشتر از آن پوره تقسیم نه شود ونسبت بین رؤس همین طوائف تداخل باشد تصحیح مسئله چطور صورت

صورت می گیرد ؟

٦ اگر سهام اصل مسئله بر طوائف بیشتر از یک پوره تقسیم نشود و نسبت بین اعداد همین طوائف تباین باشد، مسئله چطور تصحیح می شود ؟

٧ سهام هر طائفه و نیز سهام هر فرد طائفه از تصحیح مسئله چطور معلوم می شود ؟

طریقۂ تقسیم متروکه بین ورثه

هنگام تقسیم متروکۂ میت بر ورثه اولتر از همه باید تصحیح مسئله صورت گرفته بعداً نسبت بین تصحیح مسئله و متروکۂ میت ملاحظه شود باین ترتیب که :

اگر نسبت بین تصحیح مسئله و متروکه تباین باشد سهم هر وارث از تصحیح مسئله در تمام متروکه ضرب گردیده حاصل ضرب را بر تصحیح مسئله تقسیم نماید ، حاصل تقسیم که بدست می آید حق همان وارث از متروکۂ میت است .

مثال : هرگاه شخص فوت نموده و از وی پدر و مادر و دو دختر بحیث وارث مانده و مبلغ هفت دینار متروکه داشته باشد عملیه تقسیم باین ترتیب صورت میگیرد :

مسئله از شش (۶)

اب	ام	دو دختر
۱	۱	۴ برای هر دختر (۲)

مسئله از (۶) و متروکه (۷) دینار است وچون متروکه (۷) بر عدد مسئله (۶) پوره تقسیم نمیشود ونسبت بین (۶ و ۷) تبائن است وبرای پدر از اصل مسئله یک می رسد که چون در (۷) ضرب شود مساوی (۷) میشود وچون (۷) بر اصل مسئله (۶) تقسیم شود، خارج قسمت ($1\frac{1}{6}$) دینار حق پدر همچنان حق مادر ($1\frac{1}{6}$) دینار میشود.

سهم هر دختر از مسئله (۲) میباشد که چون در متروکهٔ (۷) ضرب شود = (۱۴) میشود وچون بر (۶) تقسیم شود = ($2\frac{1}{3}$) دینار حق هر دختر میرسد.

واگر نسبت بین تصحیح مسئله ومتروکه میت توافق باشد سهم هر

وارث از تصحیح مسئله در وفق متروکه ضرب گردیده حاصل ضرب بر وفق تصحیح مسئله تقسیم گردیده خارج قسمت حق همان وارث از متروکهٔ میت می باشد.

مثال: هرگاه شخص فوت گردیده از وی پدر و مادر و دو دختر به حیث وارث مانده مبلغ هشت دینار متروکه داشته باشد.

مسئله از (٦)

اب	ام	دو دختر
١	١	٤

چون مسئله از (٦) و متروکه (٨) دینار است و نسبت بین (٦) و (٨) توافق بالنصف است، سهم هر وارث باید در نصف متروکه ضرب و حاصل ضرب بر نصف تصحیح مسئله تقسیم شود خارج قسمت بدست آمده حق همان وارث از متروکهٔ میت میباشد.

طور مثال: در مسئله فوق الذکر برای پدر یک سهم میرسد که چون

درنصف متروکه یعنی (٤) ضرب شود ۱ × ٤ = ٤ میشود . ووقتی

برنصف تصحیح مسئله (۳) تقسیم شود = $۱\frac{۱}{۳}$ دینار میشود ،

همچنان حق مادر $۱\frac{۱}{۳}$ دینار میباشد .

وبرای هر دختر از تصحیح مسئله (۲) سهم میرسد که چون درنصف

متروکه (٤) ضرب شود ۲ × ٤ = ۸ میشود . وباتقسیم آن بر

نصف تصحیح مسئله (۳) ($۲\frac{۲}{۳}$) بدست آمده که حق هر دختر ازمجموع

متروکهٔ میت راتشکیل میدهد

تخارج

تخارج از خروج گرفته شده و در اصطلاح علم میراث عبارت است از اینکه : از جملهٔ وارثان میت یکی با اخذ شئ معینی از متروکه از سهیم شدن در متروکهٔ متباقی خارج گردد . انجام چنین عمل درصورت رضایت تمام ورثه میت جائز میباشد . لذا درصورتیکه یکی از ورثه بااخذ یک شئ از متروکه با ورثه دیگر صلح نماید سهم وارث مذکور از تصحیح مسئله طرح گردیده ، متروکه متباقی برسهام متباقی تصحیح تقسیم می گردد .

چنانچه درین مسئله :

اصل مسئله بازوج از (۶)		
زوج	ام	عم
۳	۲	۱

لذا درصورتیکه زوج باخذ چیزی از متروکه صلح کند متروکهٔ متباقی بر سهام مادر (۲) وعم (۱) که (۳) سهام میشود تقسیم گردیده سهم زوج ازبین برداشته میشود

همچنان درمسئله :

مسئله ۸ × ٤ = ۳۲

زوجه	٤ ابن
۱	۷
٤	۲۸ سهم هرابن (۷)

و درصورتیکه یکی از پسران باخذ چیزی ازمتروکه با ورثهٔ دیگرصلح کندسهم وی (۷) ازبین برداشته شده متباقی متروکه به (۲۵) سهام تقسیم شده از آنجمله (٤) سهم برای زوجه و (۲۱) برای سه پسر داده میشود .

تمرین

۱ طریقهٔ تقسیم متروکه بر ورثه را واضح بیان نمائید.

۲ هرگاه شخص در حالیکه هشت دینار دارد فوت شود و ورثهٔ وی

______________________ باشند، سهم هر

اب ام و دو دختر

وارث را تعیین نمائید.

۳ تخارج را در علم میراث تعریف نمائید.

٤ هرگاه شخص فوت نماید و ورثهٔ او عبارت باشد از :

______________________ و زوج بر چیزی

زوج عم ام

از متروکه با ورثهٔ دیگر یعنی عم و ام صلح نماید متباقی متروکه بین عم و ام چطور تقسیم میشود بیان نمائید ؟

رد

رد در لغت رجوع و بازگشت را گویند و در اصطلاح علم میراث
عبارت است از : اعاده نمودن اسهامیکه از ذوی الفروض
باقیمانده واپس به ذوی الفروض نسبی به اعتبار سهام نه به اعتبار
رؤس ایشان .

از همین جاست که به نسبت رد حقوق ذوی الفروض اضافه
اما اصل مسئله کم میشود ، لذا نتیجه رد عکس عول است ، زیرا در
عول اصل مسئله زیاد ولی حقوق ذوی الفروض کم میگردد .

مسائل رد چهار نوع اند ، زیرا اشخاصیکه عملیهٔ رد بر آنها صورت
می گیرد یا یک صنف میباشند و یا بیشتر از آن .

قسم اول : اینکه در مسئله صرف یک صنف ذوی الفروض باشند
که بر آنها رد صورت میگیرد و ذوی الفروضیکه بر

آنها رد صورت نمیگیرد اصلاً موجود نباشند .

قسم دوم :

اینکه با یک صنف مذکور ، ذوی الفروضیکه بر آنها رد صورت نمیگیرد

نیز موجود باشند .

قسم سوم :

ذوی الفروضیکه بر آنها رد صورت میگیرد ، بیش از یک صنف بوده

و ذوی الفروضیکه بر آنها رد صورت نمی گیرد ، موجود نباشند .

قسم چهارم :

با صنوف ذوی الفروضیکه بر آنها رد صورت می گیرد ، ذوی الفروض

دیگریکه بر آنها رد صورت نمی گیرد ، نیز موجود باشند .

۱ - طریقهٔ رد در مسائل قسم اول : درصورتیکه ذوی الفروضیکه

بر آنها رد صورت می گیرد یک صنف بوده وتنها باشند مسئله شان

مطابق بتعداد همان صنف می باشد . مثلاً اگر تعداد شان (۲) بود

مسئله از (۲) و اگر (۳) بود مسئله از (۳) و به همین ترتیب بالا از این می باشد.

مثال :

اصل مسئله از ۳ رد به ۲
دو دختر

و اگر تعداد پنج باشد :

مثلاً :

اصل از ۳ رد به ۲ تصحیح به (۵)
پنج دختر

درین صورت تمام متروکه به پنج حصه تقسیم شده برای هر دختر یک سهم می رسد .

۱ - طریقه عملیه رد در مسائل قسم دوم : درصورتیکه با یک صنف ذوی الفروض که بر آنها رد صورت میگیرد ، ذوی الفروض دیگریکه برایشان رد صورت نمی گیرد نیز موجود باشند نخست سهم صاحب فرضیکه برایشان رد صورت نمی گیرد از اقل مخرج فرض او داده شود ، بعداً اگر باقی مانده بر سهام کسیکه رد بروی صورت می گیرد پوره تقسیم می شد به ضرب

ضرورت نمی باشد . مثال :

مسئله از ۱۲ رد به ٤

زوج	۳ دختر
۱	۳

برای زوج ربع یعنی اقل مخرج چهار که یک است میرسد باقی مانده سه حصه که بر (۳) دختر پوره تقسیم میشود برای هر دختر یک سهم داده میشود . واگر سهام باقیمانده (بعد از اخذ فرض کسیکه برایشان رد صورت نمیگیرد) برکسانیکه برایشان رد صورت میگیرد پوره تقسیم نمی شد ، پس اگر نسبت بین باقی مانده از فرض من لایرد - " کسیکه برایشان رد صورت نمی گیرد " . وعدد ذوی الفروضیکه برایشان رد صورت می گیرد (من یرد) توافق باشد وفق تعداد (من یرد) در مخرج فرض (من لایرد) ضرب شود مانند :

اصل مسئله ۱۲ رد به ٤ × ۲ = ۸

زوج	٦ دختر	
$\frac{1}{2}$	$\frac{3}{6}$	برای هر دختر یک

اصل مسئله ۱۲ رد به اقل مخرج (من لایرد) (۴) یک برای زوج و(۳) باقی مانده بر (۶) دختر پوره تقسیم نمیشود و نسبت در بین باقی مانده (۳) و(۶) اگرچه تداخل است امادراینچنین مسائل راجع میشود. به توافق بالثلث وثلث (۶) ۲ است که آنرا ضرب می کنیم درمخرج فرض (من لایرد) (۴) ۴×۲ = ۸ که از آن دو برای زوج وما باقی (۶) برای (۶) دختر طوریکه برای هریکی یک ، یک سهم داده میشود . واگرنسبت ما باقی بعد از اُخذ فرض (من لایرد) با تعداد (من یرد) تباین باشد تمام تعداد (من یرد) را درمخرج فرض (من لایرد) ضرب می کنیم مانند :

اصل مسئله ۱۲ رد به ۵×۴ = ۲۰ تصحیح

زوج	پنج دختر
۱ = ۵	۳ = ۱۵

اصل مسئلهاز ۱۲ رد به چهار یک از چهار برای زوج باقی (۳)

بر پنج دختر پوره تقسیم نمیشود و نسبت در بین ۳ و ۵ تباین است

پس تمام عدد طائفهٔ (من یرد) را در اقل مخرج فرض (من لایرد)

(٤) ضرب می کنیم ٥ × ٤ = ٢٠ لذا ٢٠ تصحیح مسئله است

که سهام زوج (١) را در مضروب مسئله ضرب می کنیم ٥ × ١ = ٥ سهم

برای زوج داده شده .

باقی مانده (٣) را نیز در مضروب (٥) ضرب می کنیم ٥ × ٣ = ١٥

برای پنج دختر که برای هر یک (٣) سهم میرسد .

٣ ـ طریقهٔ عملیه رد در مسائل قسم سوم : درصورتیکه در مسئله اضافه

از یک صنف ذوی الفروض « من یرد » بدون « من لایرد »

باشد، مسئله به سهام من یرد رد میشود ، لذا اگر در مسئله دو سدس

باشد مسئلهٔ ردیه از ٢ میشود ، مانند :

مسئله از ٦ رد به ٢	
١ جده	یک اخت لام
١	١

اصل مسئله از (٦) یک سهم برای جده وسهم دیگری برای
اخت لام می رسد . و در مورد چهار سهم باقی چون دیگر وارث
مستحق وجود ندارد برآنها رد و مسئله ردیه از (٢) گرفته میشود ،
نصف آن برای جده ونصف دیگر برای اخت لام داده میشود . و
اگر در مسئله ثلث وسدس باشد مسئله به (٣) رد میشود مانند :

اصل مسئله از ٦ و رد به ٣

اختین لام	ام
٢	١

اصل مسئله از شش است که از آنجمله یک سدس آن از مادر ، و
ثلث آن برای دوخواهر مادری ١ + ٢ = ٣ وچون برای
متروکه متباقی وارث دیگر وجود ندارد ازین سبب مسئله از شش
رد شد به ٣ ، وبه همین ترتیب اگر در مسئله نصف وسدس
باشد مسئله به (٤) رد میشود مانند :

اصل مسئله از ٦ رد به ٤

بنت	ام
٣	١

و اگر در مسئله ثلثان و سدس باشند مانند :

اصل مسئله از ۶ رد به ۵	
بنتان	ام
٤	۱

و یا

اصل مسئله از ۶ رد به ۵		
بنت	بنت ابن	ام
۳	۱	۱

و یا

اصل مسئله از ۶ رد به ۵	
اخت اعیانی	اختین لام
۳	۲

طریقهٔ عملیه رد در مسائل قسم چهارم :

اگر در مسئله اضافه از یک صنف ذوی الفروض (من یرد) با ذوی الفروض (من لا یرد) موجود باشند، نخست حق ذوی الفروض (من لا یرد) از اقل مخرج سهم وی داده شده بعداً باقی مانده بر سهام ذوی الفروض من یرد تقسیم میشود، چنانچه درین مسئله :

اصل مسئله از ۱۲ رد ٤ × ۱۲ = ٤۸ تصحیح		
یک زوجه	چهار جدات	۶ اخوات لام
۱	۱	۲
۱۲	۱۲	۲۴

اصل مسئله از ۱۲ رد به اقل مخرج سهم "من لایرد" که ربع است واقل مخرج ربع (٤) میشود، پس رد شد به (٤) که یک سهم برای زوجه داده شده وازمتباقی سه حصه سدس آن یعنی (۱) برای جدات و ثلث آن یعنی (۲) برای اخوات لام داده میشود که بر جدات واخوات لام پوره تقسیم نمیشود، چون نسبت بین اعداد (۴) و (٦) توافق بالنصف است و نصف (٦) (۳) میباشد لذا ۳ × ٤ = ۱۲ شده که وقتی آنرا درمسئله ردیه (٤) ضرب نمائیم حاصل ضرب ٤۸ میشود که تصحیح مسئله است.

واگر باقی به ذوی الفروض (من یرد) پوره تقسیم نمی شد ونسبت بین باقی وعدد (من یرد) تباین بود پس مسئله (من یرد) درمخرج (من لایرد) ضرب میشود

مثال: اصل مسئله از ٢٤ رد به ۸ × ۵ = ٤۰ × ۳٦ = ١٤٤٠ تصحیح

اربعه زوجات	-	تسعه بنات	-	ستة جدات
۱		٤		۱
۵		۲۸	۵	۷

پنج بر (٤) زوجه پوره تقسیم نمیشود و نسبت بین ٤ و ٥ تباین است، همچنان ۲۸ بر ۹ دختر پوره تقسیم نمیشود و هم ۷ بر شش جد

و نسبت بین (٦) جده و ۹ بنت توافق بالثلث است لذا ثلث (٦)، (۲) در ۹ ضرب گردیده حاصل ضرب (۱۸) میشود. و نسبت بین ۱۸ و ٤ توافق بالنصف است، نصف (٤) (۲) ضرب (۱۸) (۳٦) است که چون در (٤٠) ضرب شود حاصل ضرب (۱٤٤٠) میشود، تصحیح مسئله است.

۱	برای ٤ زوجه	از تصحیح	۱۸۰ = ٥ × ۳٦ سهم هر زوجه ٤٥
۲	برای نه دختر	« «	۱۰۰۸ = ۲۸ × ۳٦ سهم هر بنت ۱۱۲
۳	برای شش جداه	« «	۲٥۲ = ۷ × ۳٦ سهم یک جده ٤۲

تمرین

۱ معنی لغوی و اصطلاحی رد را واضح بیان دارید .

۲ اگر در مسئله صرف یک صنف ذوی الفروض (من یرد) موجود باشد تصحیح مسئله چه قسم ساخته میشود ؟ مانند : ______
۴ دختر

۳ اگر از میت ______ بماند، مسئله را چه قسم تصحیح می نمائید ؟
زوج ٤ بنات

٤ اگر در مسئله ______ موجود باشد چه قسم تصحیح میشود؟
ام اختین لاب

۵ اگر در مسئله ______ موجود باشند، تصحیح مسئله چطور ساخته میشود ؟
زوج - اربع جدات - ستة اخوات لام

مناسخه

مناسخه از نسخ گرفته شده و در لغت به معنی ازاله ، تغییر نقل آمده است و در اصطلاح علم میراث عبارت است از - انتقال اسهام ورثۀ که قبل از تقسیم متروکه فوت شده باشند به ورثه ایشان .

وقتیکه مسئله به شکل مناسخه حل میشود ، نخست باید ذکورت و انوثت مرده معلوم گردد ، زیراکه مسئله مناسخه به سبب ذکورت وانوثت میت متفاوت میگردد ، چنانچه درین مسئله واضح دیده میشود : که یکی از دو دختر

ب ام دو دختر

قبل از تقسیم متروکه فوت شود .

جده ، جد ، خواهر اعیانی

درین مسئله اگر میت مذکر باشد جد صحیح و اگر مونث باشد جد فاسد میباشد و درین هردو صورت تفاوت فاحش موجود است ، زیرا جد صحیح از جمله ذوی الفروض وجد فاسد از جمله ورثهٔ ذوی-الارحام بحساب میرود .

طرز حل مسئله مناسخه :

وقتیکه سهام برخی از ورثه قبل از تقسیم متروکه بورثه انتقال نماید اول باید تصحیح مسئله میت براساس قواعد تصحیح صورت بگیرد و برای هر وارث سهام تعیین شده از تصحیح مسئله داده شده بعداً به مسئله میت دوم نظر انداخته شود ، باین ترتیب که اگر سهام میت دوم از تصحیح میت اول بر مسئله میت دوم پوره تقسیم می شد بضرب ضرورت نیست تصحیح مسئلهٔ میت اول عیناً تصحیح مسئله میت دوم است

چنانچه درین مسئله واضح می گردد :

اصل مسئله از ۱۲. رد به ٤ × ٤ = ١٦ تصحح مسئله

زید زوج	کریمه بنت	نظیفه ام
۱	۳	۱
٤	۹	۳

۴

متوفی زید اصل مسئله از ۱۲ رد به ٤ مافی الید ٤

زوجه	ام	اب
۱	۱	۲

زوج (زید) که میت دوم است از تصحیح میت اول برایش (۴) سهم رسیده است و پدر ، مادر و یک زوجه از او باقی مانده است مسئلهٔ ردیه آن از (٤) است واز میت اول برای وی (٤) سهم رسیده که به ورثهٔ او پوره تقسیم میشود . ربع (۱) برای زوجه ، ثلث باقیمانده ($\frac{1}{3}$) برای مادر و ($\frac{2}{3}$) باقی مانده برای پدر میرسد ، پس تصحیح میت اول عیناً تصحیح است برای

مسئله میت دوم :

۲ - اگر سهام میت دوم از تصحیح مسئله میت اول بر مسئله میت دوم پوره تقسیم نمی شد اما بین مافی الید و تصحیح مسئله میت دوم موافقت باشد درین صورت برای تصحیح مجموعی وفق تصحیح میت دوم در تمام تصحیح مسئله میت اول ضرب شده حاصل ضرب تصحیح برای هر دو مسئله می باشد.

سهم ورثه میت اول از تصحیح مجموعی باین ترتیب حاصل میشود :

سهم هر وارث میت اول از تصحیح مسئله اول در وفق تصحیح میت دوم ضرب شده حاصل ضرب سهم همان وارث است

وسهام ورثهٔ میت دوم از تصحیح مجموعی باین ترتیب حاصل میشود :

سهم وارث میت دوم از مسئله میت دوم در وفق مافی الید میت ضرب شده حاصل ضرب سهم همان وارث است ، چنانچه

درین مسئله واضح می گردد :

اصل مسئله ۱۲ رد به (۴) × ۴ = ۱۶ تصحیح اول × ۲ = ۳۲ تصحیح هر دو مسئله

زید زوج	کریمه بنت	نظیفه ام
۱		۱
۸ = ۲ × ۴	۳ ۴	
از تصحیح مجموعی برای زوج	۹	۶ = ۲ × ۳ از تصحیح مجموعی برای ام

مافی الید (۹) مسئله از ۶

دوم کریمه

۲ بن	بنت	نظیفه جده
۴ × ۳ = ۱۲	۱ × ۳ = ۳	۱ × ۳ = ۳

مسئله میت دوم (کریمه) از شش و مافی الید وی (۹) است (۹) بر (۶) پوره تقسیم نمیشود و نسبت بین شان توافق بالثلث است، ثلث (۶) دو که در تصحیح میت اول (۱۶) ضرب شود حاصل ضرب (۳۲) تصحیح هر دو مسئله است.

لذا طبق قاعده سهم هر وارث میت اول از تصحیح مسئله اول (۱۶)
در وفق تصحیح دوم (۶) ضرب گردیده حاصل ضرب سهم همان وارث
از تصحیح مجموعی (۳۲) می باشد .
وسهم هر وارث میت دوم از مسئله میت دوم (۶) در وفق ما
فی الید (۹) ضرب گردیده حاصل ضرب سهم همان وارث است .
در مثال مذکور ورثه میت اول برای زوج (زید) از تصحیح مسئله
اول ٤ میرسد که چون در وفق مسئله دوم ضرب شود ۲×٤=۸
می رسد . برای ام (نظیفه) از تصحیح مسئله اول ۳×۲ که وفق
مسئله دوم است مساوی = ۹ بنت (کریمه) نوت کرده .
از ورثه میت دوم (کریمه) برای دو ابن از مسئله کریمه (٤) که
در وفق مافی الید (۳) ضرب شود = ۱۲ میرسد که برای هر
این (٦) سهم داده میشود .
برای بنت از مسئله کریمه (۱) یک سهم میرسد که چون در وفق

مافی الید (۴) ضرب شود = ۲ میشود.

برای (نظیفه) یک پیرسد که وقتی در وفق مافی الید (۴) ضرب شود = ۲ می شود. اگر سهام تمام ورثهٔ هر دو میت جمع شوند (۳۲) می شود.

۳ - اگر بین مافی الید و مسئله میت تبائن باشد تمام تصحیح مسئله میت اول در تمام مسئله میت دوم ضرب میشود حاصل ضرب تصحیح برای هر دو مسئله می باشد، چنانچه در مثال آتی الذکر واضح می گردد :

اصل مسئله از ۱۲ رد به (٤) × ٤ = ۱۶ تصحیح اول × ۲ = ۳۲ تصحیح دوم × ٤ = ۱۲۸ تصحیح عمومی

زید زوج	کریمه بنت	نظیفه ام
۱	۳	۱
۴	۹	۳
۸	× فوت	۶
۳۲	× فوت	× فوت

(میان ۳ و ۱: ٤)

کریمه بنت میت اول

مافی الید (۹) مسئله از ۶

ابنین	بنت	نطیفه جده
برای هریک ۲ ← ٤	۱	۱
	۳	۳
برای هریک ٦ ← ۱۲	۱۲	× فوت
٤٨ ٢٤		

نطیفه جدهٔ سابق

مافی الید (۹) اصل مسئله ۲ × ۲ = ٤ تصحیح از (٤)

زوج	اخوین	
۲	۲	برای هریک
۱۸	۱۸	برای هریک (۹)

(۳۲) برای زوج (زید) وارث میت اول.

(٤٨) برای دو ابن که سهم هر واحد ٢٤ میشود وارث میت دوم

(۱۲) برای بنت ــــ وارث میت دوم

(۱۸) برای زوج ــــ وارث میت سوم (نطیفه)

(۱۸) برای اخوین سهم هر واحد (۹) ــــ ورثهٔ " " "

قبلاً تذکر داده شده که قبل از همه تصحیح میت اول ساخته میشود
وسهم هر وارث از تصحیح تعیین می شود . بعداً برای تصحیح میت دوم
نسبت مافی الید با مسئله میت دوم دیده شود هر نسبتی که بین
شان موجود بود طبق تشریحات گذشته اجرائت گردد که در
نتیجه تصحیح هر دو مسئله بدست می آید .

اگر در مسئله مناسخه مرده ها مرتبه بمرتبه سوم ، چهارم ، پنجم و
غیره واقع شود ، میت دوم قایمقام میت اول ومیت سوم
قایمقام میت دوم می گردد وطبق اجرات گذشته اجرات
می شود و بعداً سوم قایمقام اول وچهارم قایمقام دوم به همین
ترتیب تا آخر اجرات صورت می گیرد ، چنانچه ذیلاً عملي-
میشود :

میت اول :

اصل مسئله ۱۲ رد به ٤ × ٤ = ۱٦ تصحیح اول × ۲ = ۳۲ × ۴ = ۱۲۸

زوج زید	بنت کریمه		ام نظیفه
			۱
۱	۳	٤	۳
٤	۹		٦
×	×		×

میت دوم مافی الید ۴ مسئله از ۱۲ رد به (۴) زوج (زید) در مسئله اول

زوجه	اب	ام
۱	۲	۱
۲	٤	۲
۸	۱٦	۸

میت سوم : مسئله از (٦) مافی الید (۹) کریمه بنت در مسئله اول

ابن	ابن	بنت	جده نظیفه
۲	۲	۱	۱
٦	٦	۳	۳
۲٤	۲٤	۱۲	×

میت چهارم ــــــــــ مسئله از ۲ × ۲ = ۴ مافی الید (۹) ــــــــــ نطیفه

زوج	اخ	اخ
۱	۱	۱
۲		
۱۸	۹	۹

۱۲۸ تصحیح برای هرچهار مسئلهٔ فوق الذکر می باشد .

تمرین

۱ معنی لغوی و اصطلاحی مناسخه را واضح بیان دارید.

۲ ترتیب حل مسائل مناسخه را بیان نمائید.

۳ مسئلهٔ آتی مناسخه را حل نمائید:

اول

زوج زید	بنت کریمه	ام نظیفه

دوم زید

زوجه	اب	ام

سوم کریمه

ابن	ابن	بنت	جده نظیفه

چهارم نظیفه

زوج	اخ	اخ

ذوی الأرحام

ارحام جمع رحم است ورحم در شکم مادر مقام طفل را گویند .

ذوی الارحام در لغت مطلق اقارب و در اصطلاح علم میراث
عبارت از اقاربی اند که از جمله عصبات و ذوی الفروض
نباشند .

ذوی الأرحام نزد اکثر صحابه کرام درصورت نبودن ذوی-
الفروض وعصبات مستحق میراث میباشند . ذوی الارحام چهار
قسم اند که یکی پی دیگر بالترتیب مستحق میراث میشوند .

۱ - قسم اول : آن ذوی الارحامی اند که نسبت آنها به خود
میت میشود مانند اولاد دختران میت واولاد دختران پسر
میت .

درین نوع ذوی الارحام حق اولیت استحقاق میراث ازکسی است

که در درجه به میت قریب تر باشد، مانند دختر دختر که از دختر

دختر پسر به میت قریب تر است .

هرگاه در درجه به میت باهم برابر باشند حق اولیت

برای آن ذوی الارحامی است که اولاد وارث (اولاد عصبه

ویا اولاد ذوی الفروض) باشند مانند بنت، بنت الابن

که مقدم است بر بنت بنت البنت ولوکه هردو در درجه

به میت برابر هستند . واگر در درجه برابر بوده وهم ولد وارث

دربین نباشد، ویا تمام ذوی الارحام اولاد وارث باشند

درینصورت میراث باعتبار ذکورت وانوثت بین شان تقسیم

میشود یعنی برای مرد دوبرابر سهم زن داده میشود، چنانچه

در مسئله ذیل عملی می شود :

مسئله از ۳

مال متروکه به سه حصه تقسیم میشود

ابن بنت	بنت بنت

طوریکه دو حصهٔ آن برای (ابن بنت) و یک حصهٔ آن برای (بنت بنت) داده میشود. اگرچه درین باره بین امام یوسف و امام محمد (رح) اختلاف نظر موجود است، ولی درین مقام بنظریهٔ امام یوسف (رح) اجراأت بعمل آمده است. زیرا که مشایخ بخارا از جهت سهولت حل مسائل نظریهٔ امام یوسف (رح) را اختیار نموده اند.

۲ - قسم دوم ذوی الارحام: آن ذوی الارحامی اند که در نسب آنها به میت جد فاسد و یا جدهٔ فاسده موجود باشد.

در ذوی الارحام صنف دوم هم حق اولیت اخذ میراث برای کسی است که در درجه به میت قریب تر باشد، خواه از طرف

پدر باشد و یا از طرف مادر .

واگر در درجه با هم برابر باشند، حق اولیت برای آنانی است که نسبت آنها به میت به وارث شده باشد. واگر در درجه و واسطه هر دو برابر باشند مثلاً (تمام شان از جانب پدر و یا از جانب مادر باشند) . در تقسیم متروکه ابدان شان قابل اعتبار می باشد (برای مرد دوچند زن حق داده میشود). واگر در درجه برابر اما واسطه مختلف باشد (بعض شان از جانب پدر وبعضی از جانب مادر باشند) . برای ذوی الارحامیکه از جانب پدر باشند دوسهم (سهم پدر) و برای آنانیکه از جانب مادر باشند یک سهم (سهم مادر) داده میشود .

بعداً بین ذوی الارحام از جانب پدر مانند قرابت واحد تقسیم میشود . (برای مرد دو برابر حصه زن داده میشود) . همچنان بین ذوی الأرحام از جانب مادر نیز بهمین ترتیب تقسیم شود .

۳ - قسم سوم ذوی الأرحام : قسم سوم آن ذوی الارحامی اند که نسبت آنها به پدر و یا مادر میت میشود مانند اولاد خواهران میت و یا اولاد دختران برادران میت وغیره . درباره این - صنف هم حکم همین است : کسی که در درجه مقدم باشد حق اولیت میراث برای او است واگر در درجه برابر باشند اولاد عصبه از اولاد ذوی الارحام مقدم تر اند ، واگر در درجه برابر باشند وتمام آنها اولاد عصبه باشند ویا بین شان هیچ اولاد عصبه نباشند ، پس حق اولیت برای کسی است که که دارای قوت قرابت بوده باشد (از دو جهت قریب باشد) نسبت بآن شخصی که از یک جانب قرابت داشته باشد چنانچه در عصبات برادر اعیانی مقدم است بر برادر علاتی ، واین هم به نظر امام یوسف - رحمة الله علیه .

٤ ـ قسم چهارم ذوی الأرحام : آن ذوی الارحامی اند که نسبت شان به پدر کلانها و مادر کلانهای مرده میشود ، مانند عمه ، خاله ماما وغیره .

صنف چهارم ذوی الارحام اگر در جهت متحد باشند قوی در قرابت مقدم است بر ضعیف . مانند عمه لِأبٍ وأمٍ که مقدم است بر عمه لِأبٍ ، همچنین خاله لأبٍ وأمٍ مقدم است بر خاله لِأبٍ .

واگر در قوت قرابت برابر باشند برای مرد دو چند سهم زن داده میشود .

واگر در جهت قرابت مخالف باشند (بعضی شان از جانب پدر و بعضی از جانب مادر باشند) برای ذوی الارحامیکه از جانب پدر باشند دو ثلث و برای ذوی الارحامی که از جانب مادر باشند یک ثلث داده میشود .

مثلاً :

مسئله از ۳

عمه	خاله
۲	۱

دو برای عمه

یک برای خاله داده میشود .

قوت قرابت درین صورت اعتبار ندارد .

تمرین

۱ معنی لغوی واصطلاحی ذوی الارحام را واضح سازید .

۲ ذوی الارحام چند قسم است ، بیان دارید ؟

۳ کدام قسم ذوی الارحام حق اولویت میراث را دارند ؟

٤ قسم دوم ذوی الارحام کدام است ؟

۵ قسم سوم ذوی الارحام را واضح بیان دارید .

٦ قسم چهارم ذوی الارحام راضمن مثال توضیح نمائید .

خُنثیٰ

خنثی از خنث گرفته شده که بمعنی نرمی است و در اصطلاح خنثی شخصی را گویند که آلات تناسلی مرد و زن هردو را داشته باشند، اعتبار مرد بودن یا زن بودن وی در مورد تطبیق احکام فقهی مربوط باین است که کدام آلت بر دیگری غالب است (اگر آله ذکورت غالب بود در حکم مرد و اگر آلهٔ انوثت غالب بود در حکم زن می باشد) .

واگر هر دو آلهٔ ذکورت و انوثت برابر باشد دریصورت شخص بنام خنثیٰ مشکل یاد میشود که حق میراث وی کمترین دو حالت " ذکورت و انوثت " است هرگاه کمترین حق را درصورت مرد بودن بگیرد، مرد واگر درصورت زن بودن بگیرد، زن

فرض کرده میشود .

این حکم نزد امام ابوحنیفه (رح)، صراحت دارد که قول اکثر صحابه کرام نیز بوده و فتوی هم به همین قول صادر شده است .

مثال مسئله خنثیٰ مشکل :

مسئله از ۴

ابن	بنت	خنثیٰ مشکل
۲	۱	۱

درین مسئله خنثیٰ مشکل دختر فرض کرده شده است ، زیرا اگر درین مسئله ابن فرض کرده شود حق وی زیاد تر میشود .

وشعبی (رض)، برای خنثیٰ مشکل حکم بر مناصفهٔ هر دو حالت نموده ، یعنی نزد وی یک دفعه مرد فرض شده سهم وی معلوم گردیده ، بعداً بار دوم دختر فرض شده سهم او معلوم می گردد ، سپس هر دو سهم را جمع کرده نصف آن حق خنثیٰ میباشد .

حمل

مسائل مربوط به ورثه قبلاً تذکر داده شد ، ولی اگر زنی که ورثهٔ میت نیز میباشد ، حامله باشد درین صورت متروکه بر ورثهٔ میت تقسیم گردیده (سهم) حمل موقوف گذاشته میشود .
در باره تعیین سهم حمل علماء اختلاف زیاد دارند ولی قول مفتی به عبارت است از اینکه :
بین سهم دختر و پسر هر سهمی که بیشتر باشد برای حمل نگه داری شود ، یعنی حمل یک مرتبه مرد و بار دوم زن فرض گردیده سهم بیشتر برای حمل نگهداری میشود .
و وقتی که حمل تولد شود ، هرگاه مستحق تمام مال موقوفه باشد ، برایش داده شود - درغیر آن به هر اندازه که حق وی باشد برایش داده شده

ومتباقی به وارثیکه که از سهم وی موقوف مانده ، داده میشود .

طریقهٔ حل مسئلهٔ حمل :

بنت	اب	ام	زوجهٔ حامله

برای تعیین حق حمل یک دفعه باید حمل بچه فرض گردد :

مسئله از ۲٤

بنت	اب	ام	زوجهٔ حامله
۱۳	٤	٤	۳

که حمل بچه فرض گردد و (۱۳) برای حمل .

مسئله از ۲٤ مسئله عول کرد به ۲۷

بنت	اب	ام	زوجه حامل
۱٦	٤	٤	۳

که حمل دختر فرض کرده شود برای دو دختر ثلثان که (۱٦) می شود .

برای اینکه سهم هر وارث در هر دو صورت معلوم گردد و زیادتیکه بین هر دو سهام موجود است موقوف گردد ، و برای وارث سهم کمتر داده شود ، باید برای هر دو مسئله تصحیح مشترک ساخته شود .
باین ترتیب که هرگاه بین دو مسئله توافق باشد وفق یکی را در تمام مسئله دیگر ضرب کرده تصحیح هر دو مسئله بدست می آید .
پس چون بین هر دو مسئله فوق الذکر توافق بالثلث است ، لذا - ثلث ٢٤ (٨) را در تمام مسئله دیگر (٢٧) ضرب می کنیم
٢٧ × ٨ = ٢١٦ تصحیح هر دو مسئله را تشکیل میدهد .

اصل مسئله ٢٤ تصحیح هر دو مسئله ٢١٦

حمل این فرض شود .

بنت	اب	ام	زوج حامل
٣٩	٣٦	٣٦	٢٧ برای این فرض شد (٧٨)

١١٧

اصل مسئله ۲٤ عول به ۲۷ تصحیح مسئلتین ۲۱۶ حمل دختر فرض شود .

بنت	اب	ام	زوجه حامل
۱۳	۳۲	۳۲	۲٤ حمل

۱۲۸

و "۱۱۵" موقوف مانده است .

پس برای زن (۲٤) سهام داده شده ، سه سهم آن موقوف مانده شود . برای هریک پدر و مادر (۳۲) (۳۲) سهام داده شود و (٤) (٤) سهم هرکدام شان موقوف باشد . برای دختر (۱۳) سهام داده شود زیراکه نزد امام ابوحنیفه (رح) درحق دختر سهام چهار بچه موقوف مانده میشود ، تمام سهام که موقوف میماند (۱۱۵) سهام است .

اگر یک و یا زیاده دختر تولد گردید تمام مال موقوفه حق دختران است . مادر ، پدر و زوجه حق خود را گرفته اند

واگر یک و یا زیاده بچه تولد گردد برای زوجه ، پدر و مادر سهام

موقوفهٔ شان داده شود، ۱۴ که برای دختر داده شده با باقیمانده جمع شده براولاد طوری تقسیم شود که مرد را دو برابر زن سهم داده شود.

واگر حمل مرده تولد شود برای مادر، پدر و زوجه سهام موقوفه شان داده شود و برای دختر نصف متروکه پوره شود یعنی (۱۴) راگرفته (۹۵) سهام دیگر داده شود که مجموعه (۱۰۸) میشود. و متباقی (۹) سهام برای پدر به صورت عصوبت داده شود.

واگر نسبت بین هردو مسئله تباین باشد تمام یک مسئله را در تمام مسئله دیگر ضرب کرده، حاصل ضرب تصحیح هردو مسئله می باشد.

واگر حمل خنثی تولد شود سهم وی ازجمله سهم موقوف مانده مطابق مقررات خنثی جداگردیده متباقی سهم موقوف بالای دیگر وارثین قرار تشریح بالا توزیع گردد.

تمرین

۱ هرگاه شخص فوت کند و دربین ورثه زن حامله نیز باشد متروکهٔ وی چه قسم تقسیم میشود ؟

۲ این مسئله را حل نمائید :

بنت . اب . ام . زوجهٔ حامل

۳ اگر حمل مرده تولد شود در بارهٔ سهامیکه برای حمل موقوف گذاشته شده چه قسم اجراآت صورت می گیرد ؟

مفقود

در اصطلاح فقهاء مفقود شخصی را گویند که حالت حیات و ممات او معلوم نباشد.

مفقود در بارهٔ مال خود زنده و در بارهٔ متروکهٔ غیر مرده شمرده میشود. لذا مال وی را هیچ کسی به میراث برده نمیتواند تا که مرگ وی ثابت نگردیده و یا مدت شرعی را که برای مفقود تعیین شده، سپری نگردد.

در بارهٔ مدتی که شخص شرعاً مفقود محسوب گردد، اختلاف نظر زیادی وجود دارد ولی قول مفتی به این است که:

هرگاه عمر مفقود به (۹۰) سالگی برسد شرعاً مرده فرض شده و حکم بر مرگ وی صادر و مال وی بر آن عده ورثه اش تقسیم میشود که حین صدور حکم بر مرگ وی موجود باشند، و مفقود از متروکهٔ غیر میراث برده نمیتواند.

تمرین

۱ مفقود کی را می گویند واضح بیان دارید ؟

۲ مال مفقود به میراث برده میشود و یا نه واضح سازید ؟

٤ مفقود مال دیگری را به میراث برده میتواند و یا نه بیان دارید ؟

٤ مال مفقود چه وقت بر ورثه اش تقسیم میشود بیان نمائید ؟

مرتد

مرتد کسی را گویند که العیاذ بالله از دین اسلام پس به کفر مراجعه کرده باشد .

اگر مرتد در حالت ارتداد فوت گردیده ، کشته و یا بدار حرب بپیوندد و قاضی بروی حکم نماید مالی را که در حالت اسلام کسب کرده ، بعد از اداء قرض وی بر ورثهٔ مسلمان وی به طریقهٔ میراث تقسیم میشود و مالی را که در حالت ارتداد کسب کرده در بیت المال انداخته میشود ، و مالی را که بعد از ردت در دار حرب کسب کرده است فیٔ گفته میشود .

فیٔ عبارت از آن مالے است که بدون جنگ از کفار بدست آید مانند جزیه و یا متروکهٔ ذمی که وارث نداشته باشد

واشال آن .

مال زن مرتده، خواه قبل از ارتداد کسب کرده باشد و یا بعد از ارتداد، بر ورثهٔ مسلمان وی تقسیم میشود .

مرتد مرد باشد و یا زن از هیچ کسی میراث برده نمیتواند ولی هرگاه اهل قریهٔ طور کلی مرتد شوند، در آن حالت یکی از دیگری میراث برده میتوانند .

اسیر (بندی)

اسیر عبارت از آن مسلمانی است که در دست کفار بندی باشد. حکم میراث در بارهٔ اسیر مانند سائر مسلمانان است تا که به دین اسلام باقی باشد.

و هرگاه از دین اسلام برگردد حکم مرتد و اگر حیات و ممات وی معلوم نباشد حکم مفقود بروی تطبیق میشود و در مورد میراث وی نیز مطابق بآن اجرائات صورت می گیرد

تمرین

۱ معنی لغوی واصطلاحی مرتد را بیان کنید .

۲ اگر مرتد درحالت ارتداد بمیرد درباره مال وی حکم شرعی را بیان دارید .

۳ حکم شرعی دربارهٔ مال مرتد مرد وزن فرق دارد ویاچطور واضح بیان دارید ؟

٤ مرتد از شخصی دیگری میراث برده میتواند ویا نه حکم را واضح تحریر دارید ؟

۵ اسیر را تعریف کرده ودربارهٔ مال وی حکم شرعی را بیان نمائید .

٦ براسیر درکدام وقت حکم مفقود جاری میشود بیان نمائید .

غرقیٰ، هدمیٰ و حرقیٰ

اگر طایفهٔ از مردم طوری بمیرند که تقدم و تأخر مرگ یکی از دیگری معلوم نگردد. مثلاً در آب غرق شوند که آنرا غرقی می نامند، و یا تحت خرابه های تعمیر شده، زیر آن بمیرند که آنرا هدمیٰ میگویند و یا در آتش بسوزند که بنام حرقی یاد میشوند، حکم میراث دربارهٔ متروکهٔ شان قرار آتی می باشد :

چون همهٔ آنها طوری مرده اند که تقدیم و تاخیر مرگ آنها از یکدیگر تمیز نمی شود، پس مرگ آنها در یک وقت شمرده شده و یکی وارث دیگری شده نمیتوانند ولو که با هم اقرباء نیز باشند، لذا متروکهٔ شان بنا بر قول مختار فقهاء بر ورثهٔ زندهٔ هر شخص طبق قانون میراث تقسیم شود.

تمرین

معنی عرقی ، هدمی و حرقی را واضح بیان دارید

اگر یک طائفه طوری بمیرند که تقدم و تأخر مرگ آنها معلوم نشود، از یک دیگر مستحق میراث می شوند و یا چطور ؟

تمت بالخیر



اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی : توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد .

هدف خصوصی : تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع أنور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی با در نظر داشت و جایب و شرایط جهادی ، فلسفی ، اقتصادی ، فرهنگی ، تخنیکی ، مدنی و معیشتی بوده و در عین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگسستنی با جهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد .

هدف نهائی : اعلای کلمة الله ، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غرای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضأی خداوند (ج) می باشد .

((وَمِنَ اللهِ التَوفِيقُ))